

# خاوران

خاوران تنها گورستان دسته جمعی ایران نیست؛ شناخته ترین آنهاست

زمستان ۱۳۸۳

شماره ۱۴

**فصلنامه ی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی کانون خاوران**



با نوشتارهایی از:

بابک آزاد

مینا احدی

غلامرضا بقایی

احمد سمایی

تراب حق شناس

مصطفی صابر

آذر ماجدی

محمود نمینی

## با گل ، سرود و اشک در خاوران ، میعادگاه مادران

گزارشی از مراسم یادمانی که ششم شهریورماه گذشته ، در خاوران بر گزار شد.

این آمیخته ای بود از شادی واندوهشان، احساس شادی آنان برای این که می دیدند فرزندانشان فراموش نشده اند و هنوز هم نام و یاد آنان زنده است و اشکشان برای غم سنگین از دست دادن آنها . خانواده ها بعد از دور زدن تمام محوطه ، دوباره به

آزادی آنان شدند و نکته دیگر محکوم کردن اعدام دخترک ۶ ساله نکایی بود که با عکس العمل زیادی مواجه شد. دراین مراسم ، سرود خوانی حضار و بخصوص مادران به زبانهای محلی ، که به گونه ای از دردی مشترک و جانکاه حکایت می

جایگاه اصلی برگشته و از همدیگر با شیرینی پذیرایی کردند . یاران دیرینه که سالهای سختی را در کنار هم گذرانده بودند ، حال در کنار گور عزیزانشان با هم میشتاقی دوباره می بستند که تا در توان دارند نگذارند این جنایت به



۶ شهریور ماه گذشته ، مراسم با شکوهی با حضور تعداد کثیری از خانواده های قربانیان سال ۶۷ در گلزار خاوران برگزار شد. مراسم مذکورکه حضور جوانان و دانشجویان ، به آن جلوه ی خاصی بخشیده بود ، از اولین ساعات صبح شروع شد. هر کس تا جایی که توانسته بود ، با خود گل آورده بود . جوانان ، بخصوص فرزندان اعدام شدگان ۶۷ ، گلزار خاوران را با شاخه های گل ایستاده ، آراسته بودند .

یکی از زیباترین و با عظمت ترین صحنه های این مراسم ، لحظه ورود مادران و پدران پیر و کمر خمیده به خاوران بود که مثل همیشه هنگام ورودشان خاک آن را می بوسیدند . این کار حالا دیگر به سنتی زیبا تبدیل شده است .

فراموشی سپرده شود و تا دستگیری و محاکمه ی آمران و عاملان آن ، همچون گذشته از پای ننشینند . سپس سر بر شانه خسته ی هم نهادند و بار دیگر خاطرات تلخ و شیرینشان را با هم مرور کردند.

( این گزارش ابتدا در سایت عصر نو عرضه شد و اینک با تغییراتی جزئی در خاوران منتشر می شود. انتشار این گزارش در خاوران با وجود چند ماهی که از آن گذشته ، به قصد تصویر دادن از ویژگیهای آن مراسم ، مانند حضور جوانان در آن ، می باشد . )

کرد، جلوه خاصی به آن داد ه بود. تمامی افراد حاضر در محل با خواندن شعر و سرود های حماسی یاد آن جاودانگان را گرامی داشتند که گاهی طنین صدای آنان چنان بالا می رفت که از دور دستها شنیده می شد. بعد از آن به رسم همیشه، همگی دور تا دورزمین خاوران راهپیمایی کردند. جوانان و فرزندان این عزیزان در صف جلو پنجه در پنجه ی هم با صدای بلند شعر می خواندند . صفوف بعدی را مادران و پدران که بعضا برای راه رفتن نیاز به کمک داشتند، تشکیل می داد و بعد بقیه افراد حاضر در مراسم . یکی از با شکوهترین صحنه ها این بود که مادران گلهایی را که درحین مراسم به آنها اهدا شده بود ، پیر می کردند و با اشک و لبخند بر سر جوانان که پیشاپیش صف قرار داشتند می ریختند .

همه با خود گل ، شیرینی و فلاکس های پر از شربت آورده بودند. باردیگر خاوران غرق گل شده بود . در قسمت میانی محوطه ی خاوران ، کاج بزرگی به نشانه استقامت و استواری آن دریاادلان کاشته شده بود و دور تا دور آن با سنگ ریزه های رنگی طرحهایی به شکل ستاره طراحی شده بود و عکسهایی از آن عزیزان در کنار هم چیده شده بود و همگی دور تا دور آن حلقه زده بودند . مراسم با اعلام یک دقیقه سکوت به یاد آن دریاادلان شروع شد ، بعد چند قطعهنامه در رابطه با محکوم کردن جنایت مذکورتوسط چند نفر خوانده شد که مضمون آنها خواستار افشا و محاکمه ی آمران و عا ملان آن فاجعه در یک دادگاه بین المللی بود . همچنین در حمایت از زندانیان سیاسی خواستار

خورشید را جگو :

درما

هنوز

خون سحر جوش می زند

در این شماره :

با گل و سرود و اشک

۴ نامه تراب حق شناس

۶ نگاه آذر ماجدی به مقوله لغو اعدام

۸ زندان و اعدام

۱۱ نگاه مصطفی صابر به مقوله لغو اعدام

۱۳ زندان و تاثیر آن بر رشد کودکان

۱۹ گفت و شنید خاوران با مینا احدی

۲۰ گفت و شنید خاوران با محمود نمینی

۲۱ گورهای دسته جمعی ، زندانهایی در دل خاک

# خاوران

شماره ۱۴ زمستان ۱۳۸۳

سردبیر : حسن پویا

مدیر اجرایی، صفحه آرایی و امور فنی : بابک یزدی

با تشکر از همیاری مجید سپاسی و حمید آفیزی زاده

ناشر : کانون خاوران

درج مطالب در خاوران لزوماً به مفهوم تأیید نقطه نظرات نویسندگان آنها نیست

**Kanoon - e Khavaran**

**Mailing Address: P.O.BOX 301, STN "D" Toronto, Ontario M9A 4X3,  
Canada**

[www.khavararan.com](http://www.khavararan.com)

**Email: [khavararan@khavararan.com](mailto:khavararan@khavararan.com)**

# باز هم در باره ی لغو اعدام

تلاش در راستای لغو اعدام یکی از محورهای فعالیت ما است و در منشورمان نیز مندرج است . ما تا کنون چندین بار صفحاتی از خاوران را به این مقوله اختصاص داده ایم . یکبار هم در نوامبر ۹۹ شب گفت و شنیدی در این باره در دانشگاه تورنتو ترتیب دادیم . از چند سال پیش هم به فکر انتشار کتابی در زمینه ی لغو اعدام بوده ایم ؛ مطالب کتاب مذکور، به لحاظ کمیت آماده است اما کیفیت بعضی از آنها انتظارمان را بر آورده نمی کند از ایشرو انتشار آن را موکول به زمان دیگری کرده ایم .

از آنجا که در نظر داشتیم در این شماره ی خاوران نیز به لغو اعدام بپردازیم ، سوالاتی برای چند تن از شخصیتها و فعالان سیاسی فرستادیم . یارانی به پرسشهای ما جواب ندادند . از میان این یاران ، تراب حق شناس دلایلش را برآید نوشت . نامه ی او را که حاوی نکات قابل فکری است ، در همین شماره ملاحظه می کنید .

ما دچار این توهم نیستیم که به صرف روی کاغذ آوردن لغو اعدام، اجرای آن تضمین خواهد شد . ترکیه تحت فشار اتحادیه ی اروپا از یک سو لغو اعدام را به قصد ظاهر سازی در ویتترین تبلیغاتی خود قرار می دهد ؛ از سوی دیگر اما با ربودن فعالان سیاسی و سر به نیست کردن مخفیانه ی آنها به سرکوب مبارزان ادامه می دهد .

اسرائیل از یکسو لغو اعدام را پذیرفته ، از سوی دیگر سرکوب و کشتار مردم مبارز فلسطین یکی از عرصه های فعالیتهای جنایتکارانه ی هر روزه ی آن است .

اگر پذیرش لغو اعدام به مثابه پذیرش حق زندگی برای هر انسانی است که با هیچ دستاویزی نمیتوان این حق را از کسی گرفت ، آنوقت حرمت گذاشتن به این حق جهان شمول باید خود را در همه ی عرصه ها نشان دهد .

ما متن پرسشهایمان را در این جا درج می کنیم و

یکبار دیگر از همه ی کسانی که مایلند به آنها پاسخ دهند دعوت می کنیم که جوابهای خود را برای درج در شماره ی بعدی خاوران برای ما بفرستند .

## متن پرسشها :

۱- در حکومت مورد نظر شما ، مجازات چگونه تعریف می شود و به قصد دستیابی به چه هدفی اعمال می شود؟

۲- آیا باید یک قاتل حرفه ای را که کشتن کسب و کارش بوده اعدام کرد ؟ اگر پاسخ مثبت و یا منفی است دلایلتان چیست ؟

۳- با کشتن و یا نکشتن قاتل ، به جامعه چه پیامی داده می شود؟

۴- با نکشتن قاتل حق انسان ویا انسانهایی که به دستور ویا به دست او کشته شده اند چه می شود؟

۵- چه عامل ویا عواملی موجب می شود که کشتن انسان برای بعضی به صورت کسب و کار درآمد و امری عادی شود ؟

۶- عده ای بر این عقیده اند که مجازات اعدام موجب کاهش قتل و جنایت در جامعه می شود ، شما در این زمینه چه فکر می کنید ؟

۷- حکومت مورد نظر شما با موجوداتی چون خامنه ای ، رفسنجانی ، عسگر اولادی ، بادامچیان ، نقدی ، فلاحیان ، شاهرودی ، مرتضوی و دهها جنایتکار ریز و درشت دیگر چه خواهد کرد ؟ نظر خود شما چیست ؟

۸- با اموال و خانواده ی جنایتکاران مذکور چه باید کرد ؟

## نامه ی تراب حق شناس

دوست مبارز عزیزم ... ، سلام .  
برای پاسخ به سؤالاتی که فرستاده بودی نهایت تلاشم را کردم ولی خیلی کار دارد . یا شما سؤالات سخت سخت می کنید یا ما از داشتن پاسخ درست و آماده ای که انتظار داشته اید هنوز بدوریم . متأسفانه نمی توانم جوابی برای این شماره تان بنویسم .  
در اینجا برخی مشکلات خودم را برای ارائه ی پاسخی شایسته ذکر می کنم .

برای «حکومت مورد نظر» جز سیمایی کلی و اینکه سرمایه داری نیست در ذهن ندارم و توضیح اینکه «تعریف مجازات» چیست واقعا امری است که باید پس از روشن شدن مسایل فراوان دیگر معلوم شود .

برای امثال من که می خواهیم بر مبنای کمونیسم بیندیشیم و عمل کنیم هنوز خیلی راه هست که باید طی شود و من در مقاله ای تحت عنوان «اعتراف به جهل» (که روی سایت ما هم هست) به نکاتی اشاره کرده ام .

خلاصه اینکه پس از این تجربه ی عمر، نباید به خود اجازه دهم که حرف نسنجیده بزنم .

مجازات اعدام ریشه در کهن ترین قوانین بشری دارد . در تورات و قرآن و... از قصاص «قتل نفس» و «برانگیختن فساد در زمین» صحبت شده و همیشه ابعاد سیاسی داشته است . امروز در ایران، به نظر من، قتل ها و اعدام ها را بر اساس مصالح سیاسی می کنند نه دستور قرآن . از قرآن فقط به عنوان توجیه گر جنایات سیاسی رژیم استفاده می شود .

## خاوران

دل تابستانیم  
غمترانه سرای پاییزیست  
که سبزترین ترانه های شادمانه اش  
به رگبار بیداد  
به زمین ریختند  
تابستان ۶۷  
تا "خاوران" میعادگاهمان باشد  
بی ریشه گان، رهنزان یزدل را  
کجا دسترسی به ریشه؟  
که درخت آزادی سرزمین من  
در جان فرزندان حتی هنوز نیامده اش  
ریشه دارد.  
"خاوران!"  
نام کسان ماست  
"خاوران"  
یاد پیمان های ماست  
و هر تابستان  
سبزتر و بلندتر  
ترانه های عاشقانه اش را  
از فراز خاوران های جهان  
نثار وجدانهای بیدار همه عالم می کند.

(هستی)

احتمالی مجازات اعدام نمی تواند مبارزه ی طبقاتی را مطلقا مسالمت آمیز کند و آن را با سلام و صلوات و خواهش و «استدلال بشردوستانه» به انجام رساند. ترکیه مجازات اعدام را زیر فشار اروپا لغو کرده ولی می دانی تا به حال چند تن از زندانیان چپ در زندان های ترکیه از اعتصاب غذا مرده اند و هیچ کس هم کک اش نمی گزد؟  
باری کمون پاریس خواستار لغو مجازات اعدام بود و گیوتین را طی مراسمی آتش زدند ولی تا آنجا که شنیده ام در مواردی مجبور شد بدان اقدام کند. بلشویک ها هم ابتدا ( اعدام را) لغو کردند ولی یک سال بعد دوباره برقرار کردند و بعد هم ... دوره ی استالین...!

این روزها کوشیدم روی این موارد کار کنم تا دست کم چیزی جز شعارهای خوش خیالانه تحویل خوانندگان شما بدم ولی بدبختانه فرصت ندارم. باید کوشید از چارچوب سطحی نگری های رایج فاصله گرفت. می بینید که خودشان وقتی پای منافع طبقاتی شان به میان می آید به هیچیک از پیمانهایشان پایبند نیستند. نمونه اش عراق که یکی از چشمه های کوچک اقداماتشان زندان ابوغریب است، یا گوانتانامو... آیا باید همچنان به ادعاهایشان مبنی بر پدرخواندگی بر حقوق بشر فریفته شد؟ مسلم است که نباید از اصول حقوق بشر که دستاورد انقلاب در آمریکا، فرانسه و انگلیس و نیز سالها مبارزات توده ها ست رویگردان شد. مسلم است که باید مجازات اعدام را لغو کرد و باید کوشید رعایت حقوق بشر را بدون تبعیض کنونی بر همه ی رژیمها تحمیل نمود و شرط این امر تغییر توازن قوا ست.

برای پاسخ به سؤالات آخر هم باید حقوقدان بود که خود میدانی من نیستم.  
با پوزش از تو، خواهش می کنم روی این نکات که گفتم فکر کن و به نحوی در مقدمه ای که می آورید بگنجان. هرچند اگر خواستید میتوانید همین نامه را به عنوان جواب من چاپ کنید.  
با تشکر،  
تراپ حق شناس

۲۵ ژوئیه ۲۰۰۴

لغو مجازات اعدام را تا آنجا که می دانم ویکتور هوگو و مارکس (که هر دو همزمان بوده اند) مطرح کرده اند. منظور مارکس مجرمین عادی ست که به مرگ محکوم می شده اند «برای عبرت دیگران». در یکی از شماره های اول «کتاب جمعه ها» متن مارکس را ترجمه کرده اند ولی الان دم دست ندارم که منبع آن را بیاورم. به نظر می رسد که محکومین جرایم غیرسیاسی باید همچون مریض معالجه شوند و بالاخره به مثال قدیمی بر می گردم که باید باطلاق را خشکانند تا پشه ها از بین بروند. اینها به نوعی قربانی مناسبات اجتماعی و معلول آنها هستند و قصاص بازتاب درک ساده و ابتدایی بشر اولیه است که هنوز حتی در آمریکا هم حاکم است.

توجه داشته باش که لغو مجازات اعدام هیچ مانعی برای حذف فیزیکی مخالفین سیاسی و طبقاتی نبوده و نیست. این توهم را هیچیک نباید داشته باشیم که گویا اگر این قانون را به رژیم طبقاتی و ارتجاعی تحمیل کنیم جلوی کشتارهایی مثل ۱۳۶۷ گرفته می شود. برای مثال اسرائیل کشوری ست که در آن مجازات اعدام وجود ندارد ولی با هلیکوپتر بمب چند تنی روی محله و ساختمانی می اندازند تا به اصطلاح یک نفر را بکشند. اینهمه قتل های هدفمند و ترورهای بی حساب برای از بین بردن فلسطینی ها برای چیست؟ یادت هست که در ایران شاه هم وقتی راه انداختن دادگاه به ضرر دولت تمام می شد مبارزان را در خیابان به گلوله می بستند. در فرانسه هم که با سروصدای فراوان مجازات اعدام را پس از سال ۱۹۸۱ (روی کار آمدن میتران) ملغی کردند، مبارزان ضد استعمار نوول کالدونی را چه فردی و چه دستجمعی ترور کردند.

در مقدمه ای که بر بحث می نویسد پیشنهاد می کنم حتما به این نکته توجه بدهید که لغو

## نگاه آذر ماجدی به مقوله ی لغو اعدام

است. اصل را باید بر آموزش و بازسازی قرار داد.

**خاوران - با کشتن یا نکشتن قاتل به جامعه**

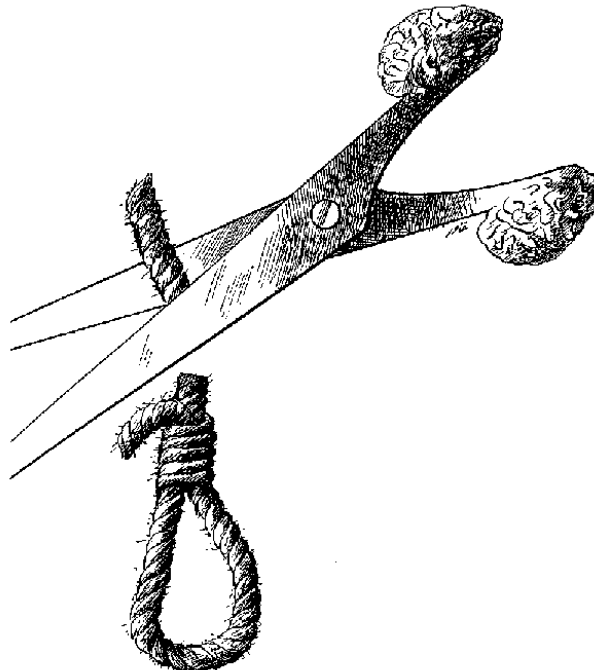
**چه پیامی داده می شود؟**

آذر ماجدی: بنظر من با انجام مجازات اعدام قبح قتل و کشتن ریخته میشود. ارزش حیات و جان انسان پایین میاید. اگر خشونت از جانب دولت درست است و تقدیس میشود، پس اشکالی ندارد. این یک پیام صریح است. ممکن است اینگونه استدلال شود که با اعدام، یک انسان بد و جنایتکار را میکشند، پس باید تاثیر معکوس داشته باشد، ولی در عمل چنین نیست. اعدام، یعنی قتل برنامه ریزی شده توسط دولت، آدمکشی را امری راحت تر و قابل قبول تر میکند. به جوامعی که در آن مجازات اعدام قانونی است نگاهی بیاندازید و آنها را مقایسه کنید با جوامعی که در آن مجازات اعدام لغو شده است، بنظر من سریع میتوان مشاهده کرد که در جوامع دسته ی دوم ارزش انسان و حیات بطور کلی بالا تر است. حتی میزان جنایت هم کمتر است.

**خاوران - با نکشتن قاتل حق انسان**

**و یا انسان هایی که به دستور و یا**

**به دست او کشته شده اند چه**



**«سریال»** باشد، یا قاتلی که یکبار به قتل دست

زده است، فرقی نمیکند. اعدام بنظر من قتل عمد و از پیش برنامه ریزی شده توسط دولت است. قتلی که در عین خونسردی و با طرح قبلی انجام میشود. مجازات اعدام جامعه را به عقب میکشاند. جامعه را در عصر قرون وسطی نگاه میدارد. اعدام باعث افزایش خشونت در جامعه میشود. ممکن است جامعه را مرعوب کند ولی این ارعاب نه تنها باعث کاهش قتل و جنایت نمیشود، بلکه موجب افزایش

**خاوران - در حکومت مورد نظر شما مجازات**

**چگونه تعریف میشود و به قصد دستیابی به**

**چه هدفی دنبال میشود؟**

آذر ماجدی: بطور عام میتوان گفت که سیستم های مجازاتی بر دو فلسفه بنا شده اند: انتقام و قصاص یا آموزش و بازسازی و یا تلافی از این دو. من شخصا اعتقادی به انتقام و قصاص و مبنا قرار دادن این فلسفه در سیستم قضایی - مجازاتی ندارم. نه تنها این فلسفه را انسانی نمیدانم بلکه پیروی از آن را وارد شدن در یک دور باطل انتقام و انتقام کشی می دانم. عده ای بر این عقیده اند که با انتقام گیری و یا قصاص مجرم، جامعه متنبه میشود. جامعه ممکن است مرعوب شود ولی متنبه نخواهد شد. جامعه مرعوب شده نیز جامعه ای انسانی نیست. ارعاب و ترس، جنایت را کاهش نمیدهد، بلکه عملا آنرا افزایش میدهد. راه مقابله و بقا در مقابل ارعاب، یا تسلیم است و یا دستیابی بقدرتی که ارعاب را با ارعاب متقابل جواب دهد.

اگر قصد متنبه کردن جامعه به معنای آموزش آن است، پس باید از راه های

دیگری وارد شد. باید انسانیت و انسان گرایی را رشد داد. باید مجرم را آموزش داد. ممکن است در برخی موارد تا آنجا که به یک مجرم معین برمیگردد، دیگر به اصطلاح کار از کار گذشته باشد و امیدی به تغییر او وجود نداشته باشد، ولی برخورد انسانی با چنین مجرمی باعث اعتلای جامعه، اخلاقیات و ارزشها و فرهنگ حاکم خواهد شد.

بنظر من قطعاً کاربست فلسفه انتقام و قصاص در سیستم قضایی - جنایی یک جامعه انسانی مردود

**میشود؟**  
آذر ماجدی: من سوال شما را بمعنای عدالت خواهی قربانیان می فهمم. باید تکرار کنم که از نظر من عدالت با انتقام و قصاص تامین نمی شود. متأسفانه هیچ حرکتی نمیتواند حق قربانیان را اعاده کند. این دردناک است. و عمق تراژدی جنایت یا مرگ بطور کلی در همین جاست. نمیتوان آنچه را که از دست رفته است، بهیچ طریقی بازگرداند. لذا کشتن قاتل نیز نیستی را به هستی باز نمیگرداند. تنها شکلی

## بیانیه اعلام موجودیت کمیته بین المللی علیه اعدام

اعدام شنیع ترین رفتار با انسانها در دنیا است. اعدام، قتل عمد است و باید در سراسر جهان بر علیه آن و برای لغو آن مبارزه کرد.

جنبش علیه اعدام یک جنبش قوی و بین المللی است. ما خود را بخشی از جنبش جهانی بر علیه اعدام و برای لغو مجازات اعدام میدانیم. ما تلاش میکنیم برای لغو اعدام در جهان همراه با سازمانها و جریانها مترقی، فعالیت کرده و علیه اعدام صف متحد و محکمی ایجاد کنیم.

این جنبش در ایران وظیفه مهم و تاریخی مقابله با احکام اعدام، نجات جان قربانیان و مبارزه برای لغو مجازات اعدام را در دستور دارد. این مبارزه جایگاه مهمی علیه جمهوری اسلامی ایران، سرنگونی این حکومت و اسلام سیاسی بطور کلی دارد.

تا کنون جمهوری اسلامی ایران، دهها هزار نفر را اعدام کرده است. جنبش علیه اعدام در ایران روز به روز گسترش می یابد.

کمیته بین المللی علیه اعدام با سازمان دادن کمپینهای گسترده و جهانی، خواهد کوشید، نه فقط محکومین به اعدام را از زیر تیغ اعدام نجات دهد، بلکه با افشا جنایات جمهوری اسلامی ایران، در عین حال به یک اعتراض جهانی علیه احکام اعدام در ایران، دامن زده و حکومت اسلامی را تحت فشار هر چه بیشتری قرار دهد.

یک هدف این کمیته ایجاد ارتباط با جنبش اعتراضی بر علیه اعدام در ایران و سازمان دادن آن است. کمیته بین المللی علیه اعدام خواهد کوشید با سازمانهای جهانی علیه اعدام، همکاری از نزدیک داشته باشد و در حد توان خود از کمپینهای این سازمانها دفاع و حمایت کند.

فراخوان ما به همه شما کسانی که از جنایت و اعدام منزجر هستید، اینست که به این سازمان بپیوندید و کمک کنید تا بتوانیم احکام و مجازات اعدام در ایران و همچنین مجازات اعدام را در همه جا بطور کامل لغو کنیم.

مینا احدی

سخنگوی کمیته بین المللی علیه اعدام

کنید. یا حتی در خود آمریکا ایالاتی که در آن مجازات اعدام جاری میشود با ایالاتی که در آن مجازات اعدام لغو شده را مقایسه کنید، متوجه میشوید که این نظر صحت ندارد و افسانه ای بیش نیست. اتفاقا در کشورهایی که میزان اعدام در آن بالا است جنایت هم رقم بالایی دارد. آمریکا بنظرم بهترین نمونه رد چنین ادعایی است.

**خاوران - حکومت مورد نظر شما با موجوداتی چون خامنه ای، رفسنجانی، عسگر اولادی، بادامچیان، نقدی، فلاحیان، شاهرودی، مرتضوی و ده ها جنایتکار ریز و درشت دیگر چه خواهد کرد؟ نظر شما چیست؟**

آذر ماجدی: کلیه این جنایتکاران باید محاکمه شوند. محاکمه علنی. باید جرائم و جنایات آنها در دادگاه های علنی روایت شود. باید دنیا از کلیه جنایات آنها مطلع شود. باید بازماندگان قربانیان این جنایات حضور یابند و شکایت شان را عنوان کنند و علیه آنها اقامه دعوی کنند. و این جنایان باید مجازات شوند. ولی من حتی با اعدام این جنایان نیز مخالفم.

**خاوران - با اموال و خانواده جنایتکار مذکور چه باید کرد؟**

آذر ماجدی: خانواده جنایتکاران باید بتوانند به زندگی عادی شان ادامه دهند. ما در دوران قبیلله ای زندگی نمی کنیم و خانواده مجرمان و جنایتکاران باید در آرامش به زندگی عادی خود ادامه دهند. حتی در مواردی دولت باید از آنها در مقابل خشم و انتقام قربانیان و بازماندگان آنها حمایت کند. به آنها پوشش حمایتی بدهد. تا آنجا که به اموال برمیگردد، بنظر من به میزان اموال و به طریقی که به دست آمده بستگی دارد. اگر داریم راجع به میلیون ها دلاری که از طریق قاچاق و دزدی و آدمکشی بدست آمده صحبت میکنیم، باید قطعا به نفع مردم مصادره شود. در مورد رهبران و کار بدستان جمهوری اسلامی باید قطعا چنین کرد. ولی اگر اموال ناچیزی است که از طریق کار بدست آمده است نباید به آن دست زد. البته این نکات را من بشکل کلی و عمومی عنوان میکنم و حتما سیستم قضایی باید تک تک موارد را با خصوصیات متفاوتشان بررسی کند و پاسخ گوید.

که کشتن قاتل ممکن است عدالت خواهی و یا حق طلبی معنا دهد که انتقام مورد نظر باشد. قطعا قاتل باید محاکمه و مجازات شود؛ از این طریق شاید عدالت خواهی قربانیان تا حدودی تامین شود. مبارزه ریشه ای با قتل و جنایت، بنظر من بهترین شیوه ی تامین عدالت است.

**خاوران - چه عامل و یا عواملی موجب میشود که کشتن انسان برای بعضی بصورت کسب و کار درآمد و امری عادی شود؟**

آذر ماجدی: دلایل پیچیده اجتماعی، روحی و روانی وجود دارد. بطور عام و کلی مسائل اجتماعی موجب قتل و جنایت میشود. اگر دلایل قتل هایی که انجام میگیرد را بررسی کنید، به مسائلی چون عوامل اقتصادی، عقب ماندگی های اخلاقی و فرهنگی، تعصبات و غیره میرسید. میتوان بروشنی دید که با زیر و رو کردن جامعه و ساختن جامعه ای که در آن آزادی و برابری هست، اختلاف طبقاتی و نابرابری اجتماعی و سیاسی وجود ندارد، انسان محور اصلی و نقطه عزیمت اصلی جامعه است، نفع پرستی جامعه را بحرکت در نمی آورد، تعصبات جنسی و نژادی از میان رفته است، رقابت و حسادت تا میزان زیادی کاهش یافته است، قتل و جنایت باید موضوعیت خود را از دست بدهد؛ و ما فقط با موارد بیماری های روانی روبرو باشیم که انسان را به سوی جنایت سوق میدهد. هر چند که چنین مواردی را هم میتوان تصور کرد که تا میزان قابل توجهی کاهش پیدا کند. در جامعه سرمایه داری کنونی که نفع طلبی بر جامعه حکم میراند، فقر، فلاکت، نابرابری و تبعیض سرنوشت اکثریت بزرگ مردم است؛ تبعیضات و تعصبات جنسی، نژادی و ملی در جامعه حاکم است. انسان از خود بیگانه است، منزوی است، تنهات، وجود جنایت و جنایتکاران بیمار امری عادی است. باید جامعه را از اساس زیر و رو کرد و آنگاه جنایت بنظر من اگر کاملا ناپدید نشود، بمیزان بسیار زیادی کاهش می یابد.

**خاوران - عده ای بر این عقیده اند که مجازات اعدام موجب کاهش قتل و جنایت در جامعه می شود. شما در این زمینه چه فکر میکنید؟**

آذر ماجدی: من با این نظر مخالفم. آمریکا بنظر من مثال بسیار خوبی است. آمریکا را با اروپا مقایسه

# زندان و اعدام

## بابک آزاد

اعدام، راهی جز دگرگون کردن بنیادی کلیه مناسبات ناعادلانه اجتماعی و سیاسی و اقتصادی موجود، که با ددمنشی و بربریسرم سرمایه داری آغشته شده است، وجود ندارد. زیرا که همانطور که مارکس در مقاله "جمعیت، جرم و گدایی" میگوید: "باید چیزی فاسد در این سیستم اجتماعی وجود داشته باشد که بدون اینکه بدبختی هایش را کاهش دهد به ثروتش، و حتی بیشتر از آن، به جنایاتش می افزاید." این خصوصیت سیستم سرمایه داری خودش را در بهترین شکل در اعدام مجرمین نشان میدهد.

مسئله اگر ما در جامعه ای کم و بیش ایده آل، با قوانین منطقی و انسانی، زندگی میکردیم، برخورد با افرادی که مقررات جامعه را رعایت نمیکردند متفاوت با جوامع طبقاتی فعلی بود.

مارکسیست ها برای رسیدن به جامعه ای مبارزه میکنند که ایجاد برنامه های آموزشی، اصلاحی و درمانی و همچنین از میان بردن نابرابری های اقتصادی و اجتماعی به تدریج منجر به از میان رفتن جنایات خواهد شد.

مارکس در جلد اول کاپیتال میگوید: اکثر مجرمین از تحتانی ترین رسوبات زائد جامعه، بیکارانی که با گدایی زندگی شان را میگذرانند، آمده اند. بنابراین هر افزایشی در میزان بیکاری هم به ارتش ذخیره کار اضافه میکند و هم به عناصر مجرم جامعه. آمارهای امروز نیز نشان میدهند که تعداد زندانیان در کشورهایی مثل آمریکا و آفریقای جنوبی که اختلاف طبقاتی شدیدتر از جاهای دیگر است، بیشتر میباشد. حتی در خود آمریکا نیز میزان جرایم در ایالاتی که درآمد سرانه کمتری دارند بیشتر از ایالات پردرآمدتر است. البته رکود اقتصادی تنها دلیل افزایش تعداد زندانیان نیست. افزایش جرائم رابطه مستقیم با فشارهای اجتماعی و سیاسی که دولت به طبقات محروم جامعه وارد میکند نیز دارد. مثلاً در ایران در دهه های اخیر میزان جرم و جرایم، فحشا، دزدی، و اعتیاد و

چین با شلیک یک گلوله به پشت سر مسئله دردآور بودنش را حل کرده اند.

در این گونه بحث ها میان مخالفین و موافقین مجازات اعدام، با قانون به عنوان پدیده ای مستقل، مفاهیمی مجزا، و یا فقط حوزه عمل وکلا و قضا، برخورد میشود. در صورتیکه قوانین را باید به عنوان آینه سیستم اقتصادی- اجتماعی در نظر گرفت. سیستم قضایی در جوامع طبقاتی مثل ماشینی بی احساس و کور طبق خواسته آنان که کنترلش را در دست دارند حرکت میکند. هرگاه که سیستم اقتصادی تغییر میکند ناگزیر قوانین نیز تغییر میکنند که بتوانند به بهترین وجه و منطبق بر سیستم جدید، منافع طبقه حاکم را برآورده کنند. قانون سرمایه داری در حقیقت نابرابری ها را پشت پرده ای از فرمالیزم کلی پنهان میکند و وسیله ای است برای قانع کردن مردم که همه افراد جامعه سهم برابری از عدالت دارند و در برابر قانون مساوی هستند. اما تجربیات عملی این درس تلخ را به مردم میاموزد که بین ادعای قانون لیبرالیزم و عملکرد آن تفاوت بسیاری هست. البته افراد جامعه آزاد هستند که آزادیها و حقوقشان را، مثل هر کالای دیگری در جامعه سرمایه داری، خریداری کنند. اما تعداد افرادی که توانایی مالی لازم را دارند بسیار اندک است.

اعدام، تحمیل قانونی مرگ به عنوان مجازات خلاف کارهای گوناگون، یادگاری است که از دوران بربریت به جای مانده و ابزار اصلی طبقات حاکم برای سرکوب طبقات تحت ستم است. رفتار یکسان داشتن با همه شهروندان، اجتناب از خشونت، ممنوع کردن ستم دولتی، جلوگیری از جنایت و تیرنه بیگناه، اهدافی هستند که هیچگاه در رژیم های استثماری طبقاتی قابل دسترسی نخواهند بود. برعکس اینها دقیقاً ابزارهایی هستند که این رژیم ها برای سرکوب مردم از آنها استفاده میکنند. برای ایجاد جامعه ای منطبق بر عدالت و برابری اجتماعی، و لغو قوانین ضد بشری از جمله مجازات

مجازات اعدام همیشه از موضوعات بحث انگیز میان فلاسفه، متفکرین و روشنفکران طبقات اجتماعی مختلف بوده است. اصولاً اساس مجازات، اعمال عمدی درد و عذاب است (مثل جهنمی که در مذاهب به عنوان مجازات از طرف خدا به دشمنان خدا تحمیل میشود) و عمدتاً این خصوصیت مجازات یعنی دردناک بودن آن است که با مخالفت های اخلاقی روبرو میشود. مخالفین مجازات اعدام طیف وسیعی از اقشار مختلف اجتماعی را تشکیل میدهند و اکثراً بر غیر انسانی بودن اعدام تکیه میکنند. آنها همچنین با ارائه آمارها و دلائل تاریخی و اجتماعی ثابت میکنند که نه تنها اعدام هیچ کمکی به کم شدن جرائم نمیکند، بلکه تعداد مجرمین و حتی انواع جرایم را بیشتر کرده و مجریان قانون و مدافعین اعدام را نیز به مجرمین و قاتلین جدیدی تبدیل میکند. امکان خطا و مجازات بی گناهان نیز یکی از دلائل مخالفت با اعدام است. با اینکه دلایلی که مخالفین می آورند بسیار زیاد و متقاعد کننده هستند اما اغلب آنها هدف اصلی را، که سیستم طبقاتی است، مورد حمله قرار نمیدهند.

موافقین مجازات اعدام معتقدند که زندگی مجرمین هیچ ارزشی ندارد و برای جلوگیری کردن از قربانی شدن افراد دیگری، باید مجرمین را نابود کرد. یکی از دلائل معمول موافقین این است که مجازات، و حتی ترس از مجازات، جلوی تکرار خطا را خواهد گرفت. سزاوار مجازات بودن خطاکار و حق انتقام گیری از جانب قربانیان و بازماندگان از دیگر دلائل موافقین است. برخی دیگر دلیل میاورند که به مجازات رساندن متخلفین بهترین راه آموزش "احترام به قانون" به افراد جامعه و در نتیجه رعایت عدالت خواهد بود. موافقین برای رفع نواقص و "بهبتر" کردن اعدام، شیوه های متنوع اعدام را ابداع کرده اند. مثلاً در



قدرت طبقاتی جدید، و زاده انقلاب بورژوازی بود، امروزه چگونگی تکامل سیستم قضایی و زندانها نشان دهنده وحشیگری و لجام گسیختگی ذاتی کاپیتالیسم است که روز به روز شدیدتر هم میشود. در حمله کاپیتالیسم به طبقه کارگر، دادگاه ها در حقیقت شریک جرم هایی هستند که اقشار تحت ستم را شکار میکنند و در زندانها نگه میدارند تا جامعه همچنان بیمار باقی بماند و امنیت سیاسی سرمایه حفظ شود.

علیرغم تلاش های بسیار برای رفرم در سیستم زندانها طی دو قرن گذشته، زندان ها بسیار مشابه آنچه که در آغاز پیدایش خود بوده اند، باقی مانده اند. تناقض های سیستم زندان، مثل هر پدیده دیگری که زاده سیستم بیمار سرمایه داری است، از ابتدا مشخص بودند و هنوز هم به همان نسبت وجود دارند. لیبرال های بورژوازی همیشه خواهان گرداندن زندان ها به شکل موسسات خصوصی و در جهت کسب سود بوده اند. آنها از دیدگاه اقتصاد سیاسی لیبرال کلاسیک، خواهان آنند که از کیفر مجرمین، یک مدل از استثمار فردی ترجیه شده بسازد. کسانی مثل بنتام معتقد بودند که در زندان و کارخانه، افراد باید به شکل انفرادی و جدا از هم به کار گرفته شده و سیستم کنترل و نظارت بر زندانیان در کارخانه ها نیز پیاده شوند.

هم اکنون در آمریکا، با اجاره دادن زندانها و زندانیان به کمپانی های خصوصی، سیستم قضایی و شیوه اداره زندانها بیشتر شبیه به اوایل قرن نوزدهم شده است. البته این بدان معنا نیست که رابطه زندان ها و اقتصاد سرمایه داری را در حد سوددهی زندان های خصوصی و اقتصادی بودن کار زندانیان پائین آورد. هدف وجودی زندان و اعدام در جوامع سرمایه داری علاوه بر مجبور کردن توده ها به اطاعت از قدرت حاکم سیاسی، کنترل مزد کار است: سرکوب شورش فقرا را کنترل میکند. فقر دست مردها را پایین می آورد. پائین بودن دست مردها استثمار را شدیدتر میکند. استثمار به تولید هر چه بیشتر ارزش اضافی، که هدف اصلی سرمایه است، منجر میشود.

مارکس، از دیدگاه سوسیالیستی، برخوردی کاملا متضاد با رفرمیست های لیبرال نسبت به جنایت داشت. مارکس میگفت: جنایت نباید در

توسط جان هاوارد، رفرمیست انگلیسی داده شد و اولین زندان در آمریکا آغاز به کار کرد. این پدیده محصول دو انقلابی که پایه های سرمایه داری مدرن را بوجود آوردند: انقلاب صنعتی که مرکزش در بریتانیا بود و انقلاب سیاسی که مرکزش آمریکا و فرانسه بود، میباشد. انقلاب آمریکا که مخالفت با سیستم قضایی بریتانیا از ارکان مهم آن بود،



موجب گسترش بیشتر ایده مخالفت با مجازات اعدام بین مردم آمریکا شد. به تدریج مجازات اعدام برای اغلب جرائم (مثل دزدی) در همه ایالات آمریکا لغو شد و حکم اعدام فقط به عنوان کیفر قتل عمد باقی ماند. (البته فراموش نکنیم که در دهه های اخیر، آمریکا در میان دیگر کشورهای صنعتی جهان، بالاترین تعداد محکومین به حکم اعدام را داشته است.) بدین ترتیب در اثر این رفرم ها در سیستم قضایی آمریکا، زندان های عمومی و انفرادی ساخته شدند. تعدادی از رجال اروپائی به آمریکا مسافرت کردند تا ساختمان و سیستم زندانها را از نزدیک مطالعه کنند. چارلز دیکنز یکی از این بازدیدکنندگان اروپایی بود. او در کتابش (یادداشت های آمریکا) نوشت: "... کمتر کسی قادر به تخمین زدن شدت عذاب و شکنجه ای است که این کیفر وحشتناک، برای سالهای متمادی، بر متحملین وارد میکند... من معتقدم که این اثر دهشتناک بر روی فکر و مغز انسان بدتر از هر نوع شکنجه جسمی است." اگر ابداع حکم زندان یکی از بزرگترین دستاوردهای

خودکشی سال به سال افزایش یافته و تا نابودی این رژیم نیز رو به افزایش خواهد بود. اثرات شوم وجودی این رژیم و حمله های دیوانه وارش به مبارزات مردم، در سال های آتی بیشتر برملا خواهد شد.

قبل از انقلاب صنعتی مجازات های معمول، جریمه، شکنجه، قطع اعضای بدن، شلاق، داغ زدن، قبان بستن و به کنده درخت بستن و... بودند و از زندان فقط برای حبس موقت مجرمین تا زمان مشخص شدن مجازاتشان استفاده میشد. مجرمین سابقه دار به اعدام محکوم میشدند که راه حل نهایی برای جبران همه نقایص سیستم بود. رشد سرمایه داری موجب رشد گدایی، دزدی، فحشا، ولگردی و آوارگی، و کلاهبرداری در سراسر اروپا شد. اکثر کسانی که در قرن هیجدهم در لندن اعدام شدند کارگران و بخصوص صنعتگرانی بودند که بعد از ایجاد کارخانه های بزرگ بیکار شده بودند. در آن زمان در ایران نیز حبس درازمدت به عنوان شکلی از مجازات معمول نبود و از زندان برای حبس موقت مجرمین استفاده میشد. زندانها دخمه هایی بودند که در آنجا مجرمین قبل از اعدام تحت انواع شکنجه های قرون وسطائی قرار میگرفتند که در زندانهای امروز ایران نیز ادامه دارند. استبداد، خودکامگی، و فساد دربار بیداد میکرد و خوانین و عمال حکومت صاحب جان و مال مردم بودند و سزای هر نوع سرپیچی، شکنجه و اعدام بود. وضع در ایران به مراتب از کشورهای اروپایی بدتر بود تا آنجا که مثلا حکومت بالاخره در زمان امیرکبیر از طرف دولت های روس و انگلیس برای توقف شکنجه تحت فشار قرار گرفت، ولی امیر کبیر جواب رد داد و استدلال کرد که قطع شکنجه و اعدام موجب سرپیچی و زیاد شدن جرایم میشود. (امیر کبیر و ایران - فریدون آدمیت)

در قرن هیجدهم، رفرمیست های لیبرال از جایگزینی حبس ابد برای مجازات اعدام دفاع میکردند. هنوز هم مخالفین مجازات اعدام، بر خلاف مارکسیست های حقیقی، در صورتی با اعدام مخالفت میکنند که بتوانند مجازات دیگری را، مثل حبس ابد، جایگزین آن کنند. در صورتیکه نتایج منفی حبس ابد حتی از اعدام هم بیشتر است. طرح استفاده از زندان به عنوان مهمترین وسیله کیفر

شخص کیفر داده شود، بلکه باید شرایطی که موجب بروز جنایت میشوند نابود شوند... اگر انسان ذاتاً اجتماعی است، بنابراین ذات حقیقی اش را فقط در اجتماع رشد میدهد. (کتاب خانواده مقدس) بنابراین جنایت و کیفر باید به عنوان پدیده‌هایی اجتماعی شناخته شوند و نه فردی. خصلت و طبیعت تبهکار وجود ندارد، بلکه عوامل متفاوتی، منجمله طبقه اجتماعی که شخص به آن تعلق دارد سرنوشت او را تعیین میکند. مثلاً اگر جورج بوش در یک خانواده فقیر دنیا آمده بود، قطعاً امروز جایش نه در کاخ سفید و احتمالاً در زندان بود. اما پزشکان و دانشمندان سرسپرده بورژوازی همیشه تلاش کرده اند همه معضلات اجتماعی ناشی از سیستم سرمایه داری را به گردن ژنتیک و طبیعت انسان بیندازند. (اخیراً تلاش میکنند ژنی برای رفتار خشونت آمیز و جنایت کارانه بیابند.)

سیستم قضایی موجود در ایران، همچون بقیه کشورهای سرمایه داری، برای مبارزه با ددمنش ترین جنایتکاران که خود عمال رژیم هستند، بوجود نیامده است. این سیستم در جهت نابود کردن هر نوع مبارزه و مقاومت از جانب توده‌ها علیه رژیم استبدادی کار میکند و شکنجه، زندان، و اعدام ابزارهای اصلی نگه داری رژیم جمهوری اسلامی ایران هستند. بحث لغو مجازات اعدام در ایران نمیتواند بحث بین موافقین و مخالفین مجازات اعدام باشد، بلکه بحث بین کسانی است که خواهان یک تغییر انقلابی و دگرگونی بنیادی هستند (منجمله لغو مجازات اعدام) و بین کسانی که خواهان رفرف در قوانین ایران هستند (منجمله جایگزینی مجازات اعدام با انواع دیگر مجازات مثل حبس ابد). بحث بین مارکسیست‌های واقعی است که معتقدند سیستم قضایی جمهوری اسلامی ایران بهتر از جامعه‌ای که ساختمان و ارزش هایش را این قوانین منعکس میکنند (سیستم سرمایه داری وابسته جمهوری اسلامی ایران) نخواهد شد، و کسانی که در واقع قصدشان تبلیغ رفرف پذیری رژیم و نشان دادن ضدیتشان با انقلاب است.

در جوامع سرمایه داری افکار انسانها را چنان شکل داده اند که اغلب نظم و قانون را در مقابل بی نظمی (منجمله بی نظمی حاصل از انقلاب) و خشونت قرار میدهند و این واقعیت زندگی جوامع

مدرن را فراموش میکنند که قانون و خشونت اغلب دست به دست هم حرکت میکنند و دولت همیشه برای تحکیم سلطه خودش در استفاده از خشونت "قانونی" به زور و خشونت نیروهای انتظامی و ارتشش متوسل میشود. علاوه بر این باید فراموش نکرد که تغییر در قوانین و تغییرات در اثر خشونت، بخشی از یک پروسه واحد لاینقطع، و حاصل تغییراتی عمیق تر در ساختمان و سیستم اجتماعی هستند. وقتی کاپیتالیسم مردم را قانع کند که دولت و قانونش در مقابل آناشیسیم (و بی نظمی حاصل از انقلاب) ایستاده اند، آنگاه برایش راحت خواهد بود که آنها را از انقلاب بترساند و به حفظ سیستم موجود قانع کند به طوری که دیگر به انواع و اقسام دولت‌ها و قانون‌ها که میتوان از داخل انقلاب و بی نظمی پدید آورد فکر نکنند. آنهایی که به تغییر جامعه و انقلاب معتقد نیستند جز در حرف نمیتوانند مجازات اعدام را کاملاً لغو کنند زیرا که برای دفاع از سیستم سرمایه داری در مقابل انقلاب و مارکسیسم، استفاده از این ابزار بسیار ضروری و حیاتی است. آنها با شیوه‌های فرصت طلبانه مخالفت با اعدام را به مخالفت با انقلاب بسط میدهند.

مجازات‌هایی که در قوانین سرمایه داری وجود دارند با خشونت انقلابی بسیار متفاوت است. اصولاً خشونت علامت و عکس العمل یک انقلاب حقیقی است. انقلاب پروسه‌ای است برای سرنگون کردن یک سیستم و جایگزینی آن با سیستمی کاملاً متفاوت. در یک دوره انقلابی، توده‌ها رادیکال شده و خواست‌های رادیکال خود را مطرح میکنند. پایین ترین اقشار جامعه رادیکال شده و خواستار تغییرات بنیادی میشوند و بالاخره جامعه دو بخش میشود. یک بخش آنهایی که خواهان حفظ سیستم سابق و بخش دیگر آنهایی که خواهان تغییرات بنیادی هستند. در این زمان است که خشونت ظاهر میشود. اگر این پروسه تغییر جامعه واقعاً یک انقلاب نباشد ضرورتاً نیز نباید حتماً با خشونت همراه شود. اگر این پروسه یک انقلاب و دگرگونی بنیادی است لاجرم رژیم سابق و کسانی که قدرت را در دست داشتند به دفاع خشونت آمیز دست خواهند زد. در نتیجه جبهه انقلاب نیز به خشونت انقلابی متکی خواهد شد. اگر جبهه ضد انقلاب

تسلیم شده و به دفاع خشونت آمیز دست نزنند آنگاه انقلابیون نیز خشونت را ضروری نخواهند دانست. اینگونه است که خشونت انقلابی به توده‌های انقلابی تحمیل میشود. بنابراین درحالی که مجازات تعدد بر شخص متخلف تحمیل میشود و نتیجه طبیعی عمل او نیست، اما ضدانقلابی که مسلحانه در مقابل انقلاب میایستند نتیجتاً با مبارزه و مقاومت مردم روبرو میشود که نتیجه طبیعی و عکس‌العملی طبیعی در مقابل عمل ضد انقلاب است.

زندان همیشه یک پدیده طبقاتی و نژادی، و یکی از ابزارهای کنترل اجتماعی بوده و هست. امروز که استثمار اکثریت توسط اقلیت در سیستم امپریالیستی به اوج خود رسیده است و به سودهای بی نهایت برای اقلیت استثمارگر منجر شده است، تکه پاره‌های انسانهایی را میبینیم که سر راه امپریالیسم قربانی شده اند و زندان‌ها نیز از نظر تعداد و ظرفیت و شقاوت به حد نهای خود رسیده اند.

در سال‌های اخیر بحث قانونی کردن دوباره اعدام در ایالاتی از امریکا، که هنوز مجازات اعدام قانونی نیست، شروع شده است. بین گلوبالیزاسیون و اعدام، به دلیل افزایش شدید فقر و بدتر شدن شرایط کار، رابطه مستقیم وجود دارد. اگر از دیدگاه طبقاتی به گلوبالیزاسیون نگاه کنیم میبینیم که پروسه جهانی کردن بازار کار است و از همه مهمتر پروسه بی ارزش کردن کار و تبدیل کردن اکثریت طبقه کارگر جهان به برده. گلوبالیزاسیون نیاز دارد که روی دولت‌ها تکیه کند و روی قوانینی که حداکثر مجازات یعنی اعدام را تضمین کنند. به این دلیل است که بحث قانونی کردن دوباره اعدام در تمام کشورهای امپریالیستی شروع شده است. آیا نمیتوان پیش بینی کرد که با گسترش گلوبالیزاسیون و جهانی کردن ایدئولوژی نتولیراسیون، و دنباله روی دیگر کشورهای صنعتی از سیستم اقتصادی امریکا، آنها از دیگر جهات نیز خونخواری و جنایات امریکا را تقلید کرده و حتی حکم اعدام را نیز دوباره برقرار کنند که بتوانند جوامع شدیداً استثمارگری خود را حفظ کنند؟

## نگاه مصطفی صابر به مقوله ی لغو اعدام

**خاوران - در حکومت مورد نظر شما مجازات چگونگی تعریف میشود و به قصد دستیابی به چه هدفی دنبال میشود؟**

مصطفی صابر: در حکومت مورد نظر من، جمهوری سوسیالیستی، مجازات بطور کلی مثل خود دولت، مثل استثمار و بردگی مزدی و مثل خود طبقات، رو به زوال میگذارد. در این حکومت و از همان روز اول هدف از مجازات تنبیه انسانها و متزوی کردن آنها از زندگی اجتماعی، مرگ و نابودی آنها نیست. بلکه هدف اصلاح آدم هایی است که نرم های زندگی اجتماعی را زیر پا گذاشته اند، بازیابی آنها و بازگرداندن آنها به زندگی اجتماعی با تمام عزت و احترام و نهایت دلسوزی است. آنچه که در جامعه طبقاتی «مجازات» نامیده میشود، در جامعه و حکومت مورد نظر من عبارت خواهد بود از تلاش بی شائبه و مسئولانه جامعه و دولت سوسیالیستی (که خود چیزی چیز سازمان بلافصل توده های وسیع شهروندان برای ساختن یک زندگی بهتر نیست) برای کمک به کسانی که بهر دلیل با زندگی اجتماعی و مناسبات برابر و احترام آمیز انسانها با یکدیگر در تناقض افتاده اند. به این معنی به نظر من به هر اندازه که جامعه نوین مورد نظر من، جامعه کمونیستی، خود را مستقر کند و از شر بردگی مزدی و تمایزات طبقاتی رها شود، به همان اندازه مجازات به مفهومی که ما امروز میشناسیم مضمحل خواهد شد. جامعه ی فردا جامعه آزاد انسانهای آزاد خواهد بود که مبتنی بر همزیستی و تعامل آزادانه فرد و جامعه خواهد بود. بطوری که بقول مارکس اعتلای فرد و جامعه لازم و ملزوم یکدیگر خواهند بود. مجازات یکی از وجوه نفرت انگیز جامعه طبقاتی است که بشر متمدن باید برای همیشه پشت سر بگذارد.

**خاوران - آیا باید یک قاتل حرفه ای را که کشتن کسب و کارش بوده اعدام کرد؟ اگر پاسخ مثبت و یا منفی است دلایلتان چیست؟**

م - ص : باید روشن باشد که پاسخ من منفی است.

جامعه و دولتی که اعدام میکند یا کسی را برای تمام عمر از زندگی اجتماعی محروم میکند، خود دستکم به همان درجه «قاتل حرفه ای» است و «کسب و کارش» را نه فقط اعدام و کشتار انسانها که ترویج و تبلیغ و تثبیت آن قرار داده است و قتل و اعدام را به قانون و رسم جامعه تبدیل کرده است. اعدام، کشتن انسانها به نام جامعه و عدالت است ولی در واقع ضد جامعه و عدالت است. جامعه ای که برای حفظ سلامت مناسبات خود میکشد و اعدام میکند هرگز از قتل، قاتلان حرفه ای و غیر حرفه ای رها نخواهد شد. زیرا خود پیشاپیش اعلام کرده است که خود و دولتش بزرگترین قاتل است. چنین جامعه ای فقط مسابقه اعدام و قتل را ابدی کرده است و هرگز عدالت در آن برقرار نخواهد شد. عدالت واقعی وقتی میتواند برقرار باشد که انسانها نیازی به پا گذاشتن روی همدیگر و له کردن همدیگر و یا کشتن همدیگر نداشته باشند. دولتی که خود بهر دلیل و بهانه میکشد، اساسا دارد راه عوضی میرود. در چنین جامعه ای قتل و کشتار ابدی خواهد شد.

**خاوران - با کشتن یا نکشتن قاتل به جامعه چه پیامی داده می شود؟**

م - ص : در پاسخ به سوال قبل گفتم که کشتن قاتل و برقراری مجازات اعدام و حبس ابد چه پیامی به جامعه میدهد. اکنون اضافه میکنم که با لغو مجازات اعدام و حبس ابد، جامعه تازه به خود امکان میدهد تا از این دایره نفرت و انتقام کور (که بعضا «عدالت» نامیده میشود) خارج شود. لغو مجازات اعدام تازه اولین قدم (و به نظر من تازه یک قدم کوچک) برای رهایی از شر کل فلسفه مجازات، قوانین و دستگاه قضایی و «عدالت» به سیاق جوامع طبقاتی است که نهایتا بر اساس «چشم در برابر چشم» عصر بربریت بنا شده است. راه طولانی است و صرفا هم جنبه قضایی و حقوقی ندارد و باید مبنای مادی این فلسفه «چشم در برابر چشم»، یعنی جامعه مبتنی بر بردگی مزدی و

تمایزات طبقاتی را خشکاند. ولی لغو مجازات اعدام حاکی از پیشروی آن نیرو و آن تمایلی است که خواهان جامعه ای انسانی و مبتنی بر احترام به انسان و حیات اوست. برای اینکه انسانها به حیات همدیگر احترام بگذارند ابتدا باید از قانون و قضا و دولت شروع کرد.

**خاوران - با نکشتن قاتل حق انسان و یا انسان هایی که به دستور و یا به دست او کشته شده اند چه میشود؟**

م - ص : به نظر من جامعه باید با تمام امکانات، با تمام عطف و احساس همدردی فرد یا افرادی را که عزیزی را از دست داده اند در آغوش گیرد. کشتن یک فرد در جامعه مورد نظر من یک ضایعه برای همه است. برای دولت (که خود مردم متشکل اند) و برای هر شهروند. اگر کسانی که عزیزی را از دست داده اند با چنین عکس العملی از طرف جامعه روبرو شوند بسیار بهتر خواهند توانست با فاجعه قتل روبرو شوند تا آنچه که اکنون معمول است: یعنی تبدیل کردن بازماندگان فرد مقتول به اتم های منفرد و بی پناه، به انتقام جویانی که فقط با ریختن خون قاتل، خفه کردن اش، بستن اش به صندلی الکتریکی و روش های شکنجه دیگر علی القاعده باید «آرام» بگیرند و احساس کنند «عدالت» برقرار شده است. بگذارید بگویم که اعدام نه فقط اعلام این است که دولت و جامعه قاتل است بلکه میکشد اینرا بطور بلافصل به نام بازماندگان و پاسخ به احساسات آنها توجیه کند. این به نظر من سراسر توهین به انسانیت و عین وحشیگری است. در مورد «حق» باید بگویم من حق حیات را برای همه انسانها به رسمیت میشناسم. ولی حق گرفتن حیات را برای هیچ انسانی، هیچ موسسه و دستگاهی و طبعاً دولت به رسمیت نمی شناسم. اعدام این حق پایه ای بشر یعنی حق حیات را نقض میکند. هر توجیه و بهانه و استدلال و فاکت و فلسفه ای هم که بیابند نمی توان چنین حقی، حق گرفتن حیات را برای کسی یا مرجعی به

رسمیت شناخت. عبارت دیگر تا آنجا که مساله حق و فلسفه حق مطرح است، اعدام درست مثل قتل، شنیع و غیر قابل قبول است.

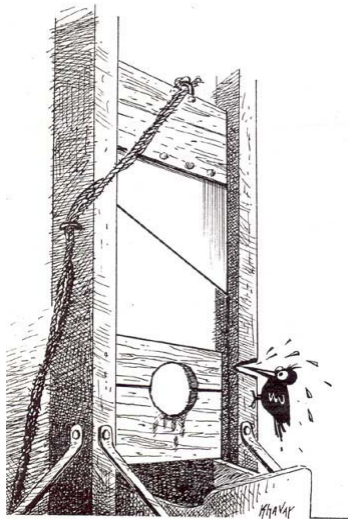
### خاوران - چه عامل و یا عواملی موجب میشود که کشتن انسان برای بعضی بصورت کسب و کار درآید و امری عادی شود؟

م - ص: کشتن انسانها در جامعه موجود کسب و درآمد خیلی ها (و نه فقط قاتلین حرفه ای) است. ارتش و پلیس را در تمام دنیای سرمایه داری برای کشتن انسانهای دیگر درست کرده اند. بزرگترین قاتلین واقعی عصر ما روسای دولت های سرمایه داری هستند. بوش، صدام، بلر، ملوسویچ، شارون، ملا عمر، خمینی و غیره اینها در راس بزرگترین عملیات کشتار سیستماتیک انسان (به اسم دمکراسی، منافع ملی، اسلام، و غیره) در جوامع معاصر بوده اند. وحشتناکتر از این، خود مناسبات اقتصادی حاکم درست مثل دوره ساختن اهرام ثلاثه و بسیار وسیعتر از آن دوره دارد بردگان مدرن را بطور سیستماتیک میکشد و لای جرز عمارات رفیع تمدن حاضر میگذارد. به آمار رسمی سازمان بین المللی کار در مورد کشته شدگان در سوانح کار رجوع کنید تا ببینید حتی چندین برابر جنگ ها دارد آدم میکشد. تفاوت البته در این است که این کشتارها «قانونی» و «مشروع» و حتی لازم است و تنها کار شنیع قاتلان حرفه ای غیر قانونی است. اما اگر کسی حقیقتا از کشتن و کشته شدن انسانها بیزار است و میخواهد علیه آن مبارزه کند، باید بتواند این واقعیت ساده را ببیند که در جامعه ای که مناسبات تولید آن مبتنی بر استثمار و فقر و محرومیت و مرگ انسانهای دیگر بنا شده است، در جامعه ای که دولت و ارتش و پلیس برای دفاع از همان مناسبات خود بزرگترین قاتل و گیرنده جان انسانهای دیگر است، البته قاتلان حرفه ای هم در گوشه و کنار پیدا خواهند شد تا از نمد خونین کلاهی برای خود بسازند. فکر کنم همه قبول داریم که انسانها قاتل به دنیا نمی آیند، قاتل میشوند. البته هر قاتلی باید مجازات شود، اما اگر بخواهیم قتل و کشتار انسانها را برچینیم باید کل مناسبات قاتل فعلی را به گور بسپاریم.

خاوران - عده ای بر این عقیده اند که مجازات

### اعدام موجب کاهش قتل و جنایت در جامعه می شود. شما در این زمینه چه فکر میکنید؟

م - ص: نه فقط بررسی های صورت گرفته در جوامع معاصر، بلکه کل تاریخ بشری خلاف اینرا



نشان میدهد. برای مثال مقایسه آمریکا (که مجازات اعدام برقرار است) و کانادا (که اعدام لغو شده است) نشان میدهد که میزان قتل در اولی بالاتر از دومی است. اگر قرار بود اعدام موجب کاهش قتل و جنایت شود، خب می بایست در جوامع قرون وسطی که انسانهای خاخی را زیر پای فیل می انداختند و زنده زنده آتش میزدند، قتل و کشتار کمتر می بود. در واقع عکس استدلال نهفته در سوال صحیح است. هرچه حیات انسانها برای جامعه و دولت عزیز تر است، میزان قتل و گرفتن حیات کاهش خواهد یافت. هرچه احترام به انسان و آزادی و آسایش آن بیش تر به مساله و مرام جامعه تبدیل شود، میزان قتل و کشتار و آزار همدیگر کاهش خواهد یافت. قتل و کشتار تمایل طبیعی و غریزی انسان نیست. یک پدیده اجتماعی است. پیشرفت اجتماعی و برقراری مناسبات متعالی و مبتنی بر آزادی و برابری انسانها، قتل و کشتن همونوع را به پدیده ای بسیار نادر تبدیل خواهد کرد.

خاوران - حکومت مورد نظر شما با موجوداتی چون خامنه ای، رفسنجانی، عسگر اولادی، بادامچیان، نقدی، حجازی، فلاحیان،

### شاهروزی، مرتضوی و ده ها جنایتکار ریز و درشت دیگر چه خواهد کرد؟ نظر شما چیست؟

م - ص: چنین موجوداتی باید در دادگاههای علنی و مردمی به محاکمه کشیده شوند و رسوا شوند. باید تمام جهان وحشیگری و ضد بشر بودن اینها را ببیند. اما اگر آنها را اعدام کنیم قبل از هرچیز اعلام کرده ایم که خود ما هم مثل آنها وحشی هستیم. کار و جنایت آنها را توجیه کرده ایم. به یک معنی به نفع آنها کار کرده ایم. اگر کشتن یک زندانی به نام بشریت درست باشد، معلوم نیست چرا کشتن آن زندانی به نام اسلام و یا هر چیز دیگر غلط است؟ مگر کشتن خوب و کشتن بد هم داریم؟ دقت کنید اینجا صحبت بر سر جانی ای است که به چنگ شما افتاده و شما اختیار حیات و عدم او را دارید. و گرنه در جریان انقلاب و جنگ انقلابی باید با تمام قوا اینها را از سر راه برداریم. من سانتی ماتال نیستم و میفهمم که متاسفانه چنین جنگ هایی هنوز اجتناب ناپذیر و ضروری است. اما به هر درجه که از این ها خلع قدرت کنیم و خودمان قدرت را بدست گیریم به روشی عمل خواهیم کرد که دولت و جامعه آینده باید بر اساس آن ساخته شود: احترام به انسان و مقدم بر هرچیز حق حیات انسان از مبادی جامعه مطلوب ما است.

### خاوران - با اموال و خانواده جنایتکار مذکور چه باید کرد؟

م - ص: خانواده ی آنها هیچ ربطی به خودشان ندارد. هیچ کس مسئول اعمال و رفتار دیگری نیست. در مورد اموالشان هم باید دادگاه های مربوطه و حکومت سوسیالیستی شوراهای مردم به وقت خودش تصمیم بگیرد. من مایلم تاکید کنم که یک شاخص مهم درجه انسانیت و بلوغ انقلاب آتی نحوه برخوردش با مسببان وضع فعلی است. در این مورد نیز اساس برخورد نباید انتقام جویی باشد. بلکه باید افشاء جنایات و مصون کردن جامعه از تکرار چنین فجایعی باشد. ما میخواهیم با پایان دوره ی جمهوری اسلامی، پایان اعدام و جنایت را اعلام کنیم و این باید از همان روز اول معلوم و روشن باشد. اگر حکومتی با حکم «اعدام انقلابی» سران فعلی رژیم به میدان بیاید باید شدیداً به انقلابی بودن آن تردید کرد!

# زندان و تاثیر آن بر رشد کودکان

## غلامرضا بقایی

### طرح یک تحقیق پیرامون کودکان زندانی در زندانهای سیاسی جمهوری اسلامی در دهه ی شصت خورشیدی

#### • زندان

واژه ی زندان در این تحقیق، زندانهای سیاسی ی جمهوری ی اسلامی است در دهه ی شصت خورشیدی. یعنی جاهایی که هزاران کودک و نوجوان ایرانی به علت و انگیزه ی سیاسی و یا ( به خاطر) فشار روانی به مادران زندانی به آنجا برده و زندانی شدند.

گرچه شمار بسیاری از این کودکان دیگر زنده نیستند تا از تجربه شان در زندان با ما چیزی بگویند، ولی ما از سرنوشت دیگر کودکان که به نوعی شانس زنده ماندن پیدا کرده اند، از طریق برخی گزارش های زندان که تا کنون منتشر شده و دیگر راههای موجود تحقیق در این زمینه، می توانیم آگاه بشویم. این داده های نخستین برای تحلیل پایه ی بعدی ی تحقیق است. یعنی رشد کودکان که یک رکن آکادمیک پژوهش جاری است.

افزون براین، با بررسی و تصویر جلوه های گوناگون این زندان و ویژگی های خاص آن، که آنرا متمایز می کند از تعریف شناخته شده ی زندان در عرف حقوقی، ابعاد به غایت خوف انگیز و اثرگذار آن بر روی انسان، خاصه کودکان، مورد ارزیابی قرار می گیرد.

#### • کودکان

کودکان مورد تحقیق، سه دسته متفاوت اما به هم پیوسته اند:

نخست، کودکانی که در زندان متولد شدند. اینان، فرزندان زنان و مادرانی هستند که به خاطر فعالیت های سیاسی و باورهای عقیدتی شان دستگیر شدند. آشکار است که این زنان، کوشاگران سیاسی و فرهنگی و اجتماعی ی کشورمان بودند که در دوره ی پیش گفته دستگیر و زندانی شدند. یعنی در زمان این رخداد، آنها در واقع بار دار بوده و نوزادان شان در زندان بدنیا آمدند. دسته ی دوم، کودکان شیرخواره و خردسالی هستند که همراه با مادران شان به زندان برده شدند. همچون

دسته نخست، مادران این خردسالان نیز، از شمار فعالان سیاسی و فرهنگی و اجتماعی بودند که در زمان دستگیری، فرزند یا فرزندان خردسالی داشتند. گروه سوم، که به لحاظ شماره و تعداد، از دو گروه پیشین بسیار گسترده ترند، مجموعه ای از کودکان و نوجوانان هستند که بخاطر برخی فعالیت های ابتدایی ی اجتماعی و فرهنگی و سیاسی شان (فروش نشریه و پخش اعلامیه) در دوره ی پیش گفته، یعنی سالهای پرشور و هیجان بعد از انقلاب سال ۵۷، که به یقین نخستین تجربه ی حضور اجتماعی ی آنان می تواند تلقی بشود، دستگیر و زندانی شدند.

اضافه کنم که برابر یک نرم تربیتی و حقوقی (کنوانسیون جهانی ی حقوق کودک) همه ی افراد زیر هیجده سال، کودک تلقی می شوند. گرچه آماج اصلی ی این پژوهش، بررسی جوانب زندگی و زیست مجموعه ی این کودکان در زندان و ارتباط آن با یک ترم روان شناختی ی کودک یعنی رشد (Development) است، ولی آیین تحقیق بر آن است تا با اتکا به منابع موجود یعنی گزارش های تا کنون منتشر شده، گفتگوهای ضبط شده با شماری از جان بدر بردگان و زندانیان سیاسی ی آزاد شده، و نیز پرسش نامه های تحقیقی ( Questionnaire) و دیگر منابع، به شمار احتمالی و تقریبی ی کودکان زندانی در دوره ی پیش گفته دسترسی پیدا بکند.

#### • رشد

رشد یا (Development)، یک کلید واژه ی پایه ای در دانش روان شناختی ی کودک است. اگر ترم بلوغ (Growing) به معنای مجموعه ی تغییرات فیزیکی و فیزیولوژیکی ی انسان بگیریم همچون بزرگ شدن اندام ها و قد کشیدن طولی و عرضی ی آنها، ولی ترم " رشد " معنایی به مراتب وسیع تر می یابد. یعنی رشد انسانی، به مجموعه ای از تغییرات کیفی، درونی،

توضیح خاوران : مقوله ی کودکان در زندانهای سیاسی ایران از جمله مواردی است که تا کنون به آن توجه کافی نشده است . ما پیش از این در خاوران شماره ۸ در باره ی وضع کودکان در زندان های سیاسی ایران مطلبی از منیره ی برادران درج کرده ایم . نوشتار حاضر، متن گفتار غلامرضا بقایی است که تابستان گذشته در گردهمایی هایی در فرانسه (پاریس)، هلند (رتردام) و ایتالیا (کارله) که به دعوت انجمن های علمی و فرهنگی ی ایرانیان در این کشورها برگزار شده بود، ایراد شده است .

دوستان!

امروز در خدمت تان هستم با گفتاری پیرامون یک پژوهش جاری در باره ی کودکان زندانی در ایران، طرح برخی از زوایای این تحقیق، و نتایج احتمالی آن. موضوع تحقیق، این است: زندان و تاثیر آن بر رشد کودکان.

گرچه کلید واژه های این عنوان ممکن است شما را هدایت نکند به برخی مفاهیم کلی و مجرد، ولی به گمانم بررسی ی برخی زمینه ها و پیش زمینه های این موضوع، شما را نیز دچار بهت و ناباوری ی حیرت آوری خواهد کرد. می گویم شما نیز، به این دلیل که احساس شماری از استادان دانشگاهی ی استرالیا، زمانی که نخستین بار این موضوع را با آنها در میان گذاشتم، همین حیرت و ناباوری بود! پس پردازم به کلید واژه های این پژوهش در حال انجام، و تاریخ و جغرافیای خاص آنها.

و پایه ای انسان اتلاق می شود که شخصیت پیچیده و منحصر به فرد او را می سازد. مفاهیمی همچون یادگیری، قدرت سازگاری ی فرد با محیط، حیات عاطفی، فکری، روانی، و اجتماعی ی فرد و... بطور گریز ناپذیر و غیرقابل اجتناب مربوط اند به همین ترم کلیدی ی رشد یا (Development). البته داده های علمی ی روان شناختی ی کودک و دستاورد های امروزین علوم تربیتی، گستره ی شناخت ما از رشد انسانی بطور عام و رشد کودک بطور خاص را بسیار پر دامنه ساخته بگونه ای که امروزه ما حوزه های خاص تحقیقی و تخصصی ی رشد یعنی "رشد اجتماعی"، "رشد روانی"، "رشد عاطفی"، و "رشد فکری" را داریم، و انبوه پژوهش هایی که سبب ساز غنای این رشته از علوم شده است. گرچه ممکن است وارد شدن به جزئیات آکادمیک ترم رشد و جایگاه آن در حوزه ی دانش روان شناسی و علوم تربیتی بگونه ای مجرد برایتان ملال آور باشد، ولی مایلم این را هم اضافه کنم که پایه ی نظری ی پژوهش جاری بر آرا و نظرات لو سمنوویچ ویگوتسکی (Lev Semenovich Vygotsky)، اندیشمند فرهیخته روسی ست با نظریه های بسیار کارآمد و اثرگذار او پیرامون فرایند پیچیده ی رشد در دو سطح طبیعی که ناشی از تکامل جهان بیولوژیک فرد است، و سطح فرهنگی که حاصل رشد تاریخی ی جامعه است، ولی هر دو سطح در رشد روانی ی انسان در هم می آمیزند. در واقع ویگوتسکی کوشیده تا در یابد که چگونه این تغییر و تبدیل را از سطح طبیعی به سطح فرهنگی، و چگونگی ی رشد و تکامل فرایند های عالی ی روانی را در انسان، درک و ضابطه بندی کند. چنین نظراتی، امروزه با به پای آرای ارزشمند ژان پیاژه محقق بزرگ سوئیسی در علوم تربیتی و روان شناختی ی کودک، همچنان مورد استناد استادان و دانشجویان در سراسر جهان ست. با این توضیح و تشریح ابتدایی، بپردازم به پرسش اساسی یا پیش فرض این تحقیق: زندان، بر رشد کودکان تاثیر منفی و ویرانگری بجای گذاشته، حیات عاطفی، فکری، اجتماعی و روانی ی آنان را با مخاطرات جدی روبرو خواهد ساخت. این فرضیه ی نخستین تحقیق جاری ست که

تا انجام کامل آن، دسترسی به نتایج ملموس و تحلیل و تطبیق آن با داده های تاکنونی ی موجود در دانش روان شناختی ی کودک، ظاهرا چیزی نمی توان اظهار کرد. ولی می خواهم در اینجا اشاره هایی گذرا و طرح گونه داشته باشم پیرامون این موضوع و بر شمارم چند تجربه را، و بعد مرور اجمالی ی گوشه هایی از زندگی ی کودکان در زندانهای سیاسی ی جمهوری ی اسلامی، تا هم تصویری کلی و در عین حال تکان دهنده از محیط و فضای این زندانها داده باشم و هم نمونه هایی عرضه بکنم از آن تاثیرات مخرب بر روی کودکانی که در سالهای نخستین زندگی شان زندانی بوده اند. در اینجا، شایسته است یک اصل پایه ای پیرامون ترم رشد را که مورد توافق همه ی دست اندرکاران و پژوهندگان دانش روان شناختی ی کودک و علوم تربیتی است، یادآوری کنم: نزدیک به هفتاد درصد از رشد شخصیت و شکل بندی ی رفتاری ی انسان از مرحله ی بسیار با اهمیت و تعیین کننده ی دوران اولیه ی حیات انسانی ی او یعنی همان سالهای نخستین زندگی متاثر است. به بیان دیگر، چگونگی ی شرایط زیستی ی انسان در این مرحله از زندگی، نحوه ی روابط او با جهان پیرامون، حضور مولفه های ضروری ی محیط و فضای یادگیری ی او، یا بر عکس عوامل بازدارنده و محدود کننده، جهان همبازی ها و هم سن و سالان که بخشی از عوامل موثر و طبیعی ی زندگی و یادگیری ی او هستند، سامانه های آموزشی و تربیتی همچون کانون خانواده یا محیط های پیش دبستانی، پاسخ گویی ی ضرور به نیاز های روانی، عاطفی، فکری و اجتماعی ی او از ناحیه ی بزرگسالان، برخی تجربه های فردی و نخستین زندگی که در هر انسان منحصر بفرد (Unique) و یگانه اند، بهداشت، تغذیه، آموزش و... دهها مولفه ی ضروری ی دیگر، نه تنها جهان کودک را می سازند و شکل می دهند، بلکه حضور یا عدم حضور همین مولفه ها در صورت بندی ی شخصیت کودک در جهان جوانی، میان سالی و حتا کهنوت او موثر و تعیین کننده اند. پس اجازه بدهید ابتدا چند نمونه ی تجربی از زندگی ی کودکان در زندانهای جمهوری ی

اسلامی را بگویم و بعد آنها را مقایسه بکنم با نمونه های مشابه زندگی ی کودکان در بازداشتگاههای اجباری یا کمپ های پناهندگی در استرالیا . (Detention Centre) چرا این مقایسه را می کنم؟ به این دلیل که ما امروزه تحقیق های پرشماری داریم از تاثیرات مخربی که زندانی شدن چند ساله ی کودکان پناهجو بر وضعیت رشد آنان داشته، هرچند که در برخی موارد مقایسه ی کمپ های پناهندگی در استرالیا با زندانهای جمهوری ی اسلامی، مقایسه ی منصفانه ای بنظر نمی آید!

خب، نگاهی بیاننازیم به زیست و زندگی ی کودکان زندانی در جمهوری ی اسلامی: یکی از زنان زندانی ی سیاسی ی پیشین جمهوری ی اسلامی امروز به همراه فرزندش که جوانی ست بیست و چند ساله، در حومه ی لندن مثلا زندگی می کند. این جوان بیست و چند ساله، ایام خرد سالی را به همراه مادرش در زندان های سیاسی ی جمهوری ی اسلامی بسر برده. بعد هم مادر بدنبال تحمل آن بازجویی ها و شکنجه و سلول و بند آزاد شده و سالهای بعد تر نتوانسته از کشور خارج بشود و حال هر دوی آنها ظاهرا در شرایط امنی در لندن زندگی شان را ادامه می دهند. تا اینجا کار ظاهرا اتفاق خاصی در زندگی ی کنونی ی آنها نمی بینیم. اما وقتی اندکی باریک تر بشویم و نقبی بزیم به زندگی ی امروزی شان، در می یابیم که قصه درد هنوز ادامه دارد. از این قرار که این مادر گزارش می دهد که بعد از گذشت سالها از آن دوران زندان، فرزند او هنوز آثار و عوارض پنهان و آشکار اثر با خود دارد و از ان رنج می برد. مثلا مادر روزانه به کار خویش در بیرون از خانه مشغول است و هر غروب به خانه باز می گردد. اما اگر روزی و به هر دلیلی - فرض بگیرید تاخیر در حرکت قطار یا اتوبوس - اندکی دیرتر به خانه برسد، فرزند او دچار اضطراب و سردرگمی و پریشانی می گردد. یعنی از تنهایی در خانه دچار وحشت و اضطراب می شود. این را شما مقایسه بکنید با کودکی عادی که از مدرسه برگشته و منتظر بازگشت مادرش است و با یک تلفن کوتاه مادر و توضیح اینکه که مثلا برایش مشکلی پیش آمده و تا دو ساعت دیگر به خانه می رسد، کودک آسوده

خاطر به کار خودش مشغول می شود. با چنین مقایسه ای در می یابیم که واکنش های رفتاری ی آن جوان بیست و چند ساله، خاص و متفاوت است، و احتمالاً این روحیه و واکنش رفتاری غیر طبیعی، چیزی نیست جز تداعی ی همان زندگی ی گذشته ی او و مادرش در زندان، با همان سابقه ی ذهنی ی زمان طولانی ی تنهایی که در سلول انفرادی به انتظار مانده تا مادرش با سر و روی مجروح و باند پیچی شده از بازجویی باز گردد. نمونه ای دیگر را بگویم: در سال ۱۳۶۹ در ایامی که در آنکارا ( ترکیه ) بسر می بردم برای امور پناهندگی، به اقتضای کارم - آموزگاری ی بچه ها در آموزش و پرورش ایران - دوستان آمدند مدرسه ای، کلاسی، اتاقی را سر و سامان دادند تا بچه های پناهنده را درس بدهم، البته درس و مشقی به تعبیر متداول در میان نبود. بلکه با بچه ها قصه می خواندیم. نقاشی می کردیم. و درست در میانه ی همین زندگی با بچه ها بود که دریافتم شماری از آنها، به هیچ روی رفتار و حرکات کودکانه و پر از تحرک و بازی ی همسالان خود را ندارند. مثلاً کودکی بود که فقط با زنان دمخور بود و از مردها فاصله می گرفت. یا کودکی که بشدت پرخاشجو بود و اگر فرصت پیدا می کرد با پارچه ای یا چیزی که دستش می رسید چشم بچه ای دیگر را می بست. می پرسیدم چرا این کار را می کند، می گفت: آقا! چشم بند بازی می کنیم! یا بچه ای که نقاشی هایش تنها تصویر یک مرد بود با عینک و سبیل. و خب این مرد نقاشی، پدرش بود که هرگز ندیده بود. بعد ها با گفتگو با خانواده های این بچه ها دریافتم که آنها، چند ساله ی اولیه ی زندگی شان را به همراه مادران شان در زندان گذرانده اند.

گرچه می دانم که تلخ و رنج آورست برایتان، اما اجازه بدهید شما را ببرم به آن سالها، و به استناد به گزارش های منتشر شده ی تاکنونی از زندانهای سیاسی ی جمهوری ی اسلامی و زندگی ی کودکان زندانی که در لابلای این آثار آمده، تصویری از شرایط زیست و زندگی ی آنها را خدمت تان عرضه بکنم:

خانم منیره برادران از چهره های آشنای زندانی، با

هشت سال زندگی در زندان که شرح آن در سه جلد کتاب " حقیقت ساده " آمده، در توضیح شرایط زندان در دهه ی شصت خورشیدی می گوید: " کودکان ناگزیر بودند در مراحل دشوار زندگی در زندان از بازجویی وشکنجه تا تحمل وضعیت طاقت فرسا و غم انگیز زندگی در بند و سلول، همراه مادران شان باشند."

او از " علی " کودک یک ساله ای می گوید که به همراه مادرش در واقع گروگان زندانبان بودند چرا که وقتی برای دستگیری ی پدر علی می روند، او را نمی یابند. برابر گزارش خانم برادران، " علی خردسال مجبور بود در میان صدها زن و دختر جوانی که آنها را عمه و خاله می نامید، شاهد آن فضای پر از خشونت و اضطراب باشد. او حتا یک اسباب بازی ی ساده نداشت تا لحظاتی را به بازی با آن سرکند. از همین روی علی دایما عصبی بود و بهانه می گرفت. "

در همین نوشتار با عنوان " کودکان زندان "، خانم برادران اشاره دارد به تابستان ۱۳۶۳ و زندگی در بندی که در آن پنج تا ده کودک همراه با زنان زندانی زندگی می کردند. برابر همین روایت "... بزرگترین این بچه ها، دختری شش ساله است که هم نامش در لیست کارگری ی بنداست و هم وظایف روزانه ی آنرا انجام می دهد. او آن قدر سن داشت که محدودیت های زندگی در زندان را بفهمد ولی آن قدر بچه بود که نمی دانست چرا زندانی شده. به همین خاطر، و در مقایسه با دیگر کودکان، زندگی در زندان بسی دردناک تر بر او می گذشت. این دختر خردسال، همیشه تنها و ساکت بود. "

به گزارش خانم برادران " بازی ی کودکان زندانی، حیرت آور بود. آنها گاه به یکی از بچه ها چشم بند می زدند و او را پشت سر خود می کشیدند. گاه هم نقش نگهبانان و پاسداران را بازی می کردند با گفتن خواهران! چادرتونو سر کنید، برادران لوله کش آمده اند! "

همچنین خانم فریبا آزاد در خاطرات زندان خود در توضیح بازی های غم انگیز کودکان می نویسد که " بچه ها روی پای همدیگر پماد می مالیدند وبعد اطراف آنرا باند پیچی می کردند، و آن گاه می نشستند به پرستاری ی یکدیگر. آنها در واقع

این کار را از زندانبان شکنجه شده ی بند آموخته بودند. "

در خاطرات زنان زندانی، باز می خوانیم که از آن جایی که کودکان بند و سلول، زمانی طولانی از زندگی در بیرون را تجربه نکرده بودند، بسیاری از مفاهیم عادی در جهان کودکان، مثل واژه ی " ساندویچ "، " بستنی "، و " پارک " را نمی شناختند و یا از طریق تلویزیون یاد گرفته بودند. در این زمینه به پاره ای از خاطرات فریبا آزاد گوش کنیم: "... در اتاق ما یک سطل خالی ی پنبه بود با عکسی از یک گوسفند روی آن. ازش همچون یک وسیله استفاده می کردیم و اسمش را گذاشته بودیم " گوساله ". یک سطل بزرگتر هم بود که " گاو " نام گذاری کرده بودیم. یک روز موقع تماشای برنامه کودک تلویزیون، " سحر " دختر خردسال زندانی، یک گاو می بیند. می پرسد که آن چیست؟ جوابش می دهند گاو است. سحر می خندد و می گوید نه! بعد می رود و سطل را می آورد، نشان دیگران می دهد و می گوید: این گاو است! همه می خندند اما تا مدتی هم چنان سحر اصرار دارد که او درست می گوید! ".

اما داستان تلخ کودکان زندانی ی متعلق به هم میهنان بهایی ی ما هم تکان دهنده است؛ کودکانی که به باور توابعها و زندانبانان همچون پدران ومادران شان نجس و غیرقابل تماس بودند! گوش بکنید: "... سعید، در زندان متولد شد. زمانی که سینه مال راه رفتن را یاد گرفت، تنها امکان او برای حرکت و کاوش جهان پیرامونش همان اندازه ی پتویی بود که روی آن می خوابید یا بازی می کرد. از آن جایی که او " نجس " شمرده می شد و نباید دیگران را نجس می کرد، مجاز نبود از حد همان پتو تجاوز بکند تا آن جا که مادرش وقتی می خواست به بیرون از اتاق برود، مجبور بود پای سعید خردسال را به میله های شوفاز به بندد! "

این را هم بخاطر داشته باشید دوستان! که در دانش روانشناختی ی کودک یک ترم اساسی داریم بنام کاوش یا جستجو (Exploration) در زندگی ی ایام خردسالی ی انسان. روان شناسان کودک معتقدند که بخش چشمگیری از آموخته های خود انگیخته ی کودک نسبت به جهان پیرامون خویش

از طریق همین کاوش آزادانه ی او در محیط اطراف و نقش مربیان او در فراهم آوردن آن محیط هایی که برای یادگیری ی کودک خردسال ضروری است، صورت می گیرد. با این توضیح، شما ببینید که سهم "سعید" خردسال برای کاوش و جستجوی جهان پیرامونش تنها همان مساحت "پتو" است که زندانبان و توابع برایش تعیین کرده اند! با این همه، قصه ی درد "روزبه" کودک خردسال زندانی هم شنیدنی است. برابر یک گزارش از زنان زندانی، روزبه کودکی است که در ایام بازجویی های توام با شکنجه ی طولانی مدت مادرش از او جدا می گردد. ولی بعد این طفل دو ساله، نزد مادر مجروحش بازگردانده می شود، و در راهروی سالن معروف به "بند دوهزار" در مساحتی به اندازه یک پتو زندگی می کند. در اینجا، روزبه دیگر کودکی با دنیای کودکانه اش نیست بلکه ناگزیر بدل می شود به راهنما و پرستار مادر. او می شود عصای مادری با پاهای مجروح و چشمان پوشیده با چشم بند، که او را به دستشویی می برد، که می شود راوی ی حوادثی که به تلخی در اطراف می بیند، و بازگویی ی آنها برای مادرش. دردناک ترازهمه ی اینها این است که در گزارش های زندان می خوانیم که در دوره هایی شمار کودکان زندانی در سلول های انفرادی از تعداد کودکانی که در بندها زندگی می کردند، بیشتر است. از آنجا که گاه مدت بازجویی ی مادران از شش ماه تا یک سال طول می کشید، این کودکان ناگزیر بودند که در یک سلول انفرادی به اندازه ی شش قدم راه رفتن، با مادرشان سر کنند. نمونه ای از این مرحله از زندگی ی کودکان در سلول را از زبان خانم برادران بشنوید: "سیاوش ده ماهه خیلی بدشانس بود، آخر او به شکل زود رس و خارج از معمول و طبیعی ی دیگر کودکان راه رفتن را یاد گرفت، یعنی در نه ماهگی! گرچه با او بازی می کردیم. برایش شعر می خواندیم. می شدیم یک حیوان و سواریش می دادیم، با این همه دنیای او این نبود. بلکه سیاوش برای تنفس هوایی تازه، می ایستاد پشت سوراخ کوچک در سلول که از آن غذای زندانی را می دادند، و فریاد می زد "بیا"؛ تنها کلمه ای که بتازگی آموخته بود. در این میان یکی از زندانبانان

که به نوعی متأثر بود از این داستان تلخ سیاوش، می آمد و او را با خود می برد. غم انگیزتر زمانی بود که سیاوش بازمی گشت و حاضر نبود از زندانبان جدا بشود."

در باره ی این عرصه از رشد یعنی رشد گفتاری ی کودک (Language development) اجازه بفرمایید یک جمله ی معترضه خدمت تان بگویم. برابر پژوهش های علمی، رشد زبانی یا گفتاری ی کودک انسانی با یادگیری ی پیش واژه ها یا (Pro-words) آغاز می شود. پیش واژه ها تنها برای خود کودک و مادر او معنا دارند و از نظر سایرین ساختگی و بی معنی هستند. مثلاً یک کودک وقتی زبان باز می کند، بالش یا متکای خود را "آبیل گو" نام گذاری می کند، یا به قاشق غذاخوری اش می گوید "دوگول دوگول". این پیش واژه ها در همه ی زبان ها و همه ی اقوام انسانی هستند. اما معمولاً نخستین واژه ی معنادار عمومی که کودک انسانی می آموزد و کمابیش در همه ی ملت ها با زبانهای گوناگون یکسان است واژه ی "دا"، "ما" "ماما".

"مام"، "مامان" و همانند این هاست. به باور بسیاری از کارشناسان تربیتی، یادگیری ی همین واژه "مادر" و طول عمر طولانی و اثرگذار آن است که سبب ساز آن رابطه ی عاطفی ی عمیق کودک و مادر در سراسر طول عمر انسانی ی آنها می شود. حال شما بباید این وضعیت را مقایسه بکنید با کودکی که در زندان زبان باز می کند و نخستین کلمه ای که می آموزد کلمه ای همچون "هواخوری" یا "سلول" یا "بند" است! موارد اخیر بخشی از یافته های من در پژوهش جاری ست.

خب، این را هم داشته باشید که داستان کودکانی که بخاطر نخستین تجربه ی اجتماعی شان مثلاً در مدرسه و دبیرستان یا محله شان دستگیر شدند و به محکومیت سالیان در بند و سلول و شلاق و شکنجه، کودکی شان را پایان بردند، روایت دیگری ست. گرچه هنوز هیچ آمار رسمی از این کودکان در دست نداریم، باز با مراجعه به گزارش های تاکنون منتشر شده، بخصوص لیست نام اعدام شده گانی که سن شان زیر هیجده سال است، می توان

ابعاد فاجعه را حدس زد. مثلاً در گزارش های مربوط به زندان اشاراتی می بینیم از تجمع های داخل زندان مثلاً در "حسینیه ی اوین" و ترکیب قابل توجه شمار کودکان و نوجوانانی که در میان جمع زندانبانان بزرگ سال بودند. در عین حال خانم شهرنوش پارسی پور در کتاب خود با نام "خاطرات زندان" با یک برآورد عمومی و احتمالی به شماره و تعداد این کودکان و فضا و مساحت تنفسی ی زندان برای هر زندانی می پردازد و می نویسد که: "در روز ده شهریور ۱۳۶۰، دست به یک آمار گیری زدم. سطح زندان را با احتساب راهرو و دستشویی و حمام اندازه گرفتم و بر ۱۶۵ زندانی که در آن موقع در بند بودند، تقسیم کردم. به هر نفر نیم متر مربع فضا می رسید."

خانم پارسی پور معتقدست که "میانگین سنی ی - این دوره ی - زندانبانان نوزده سال و شش ماه بود. سال بعد در همین ماه این آمار را با دسته ی دیگری از زندانبانان تکرار کردم. میانگین سنی بیست سال و شش ماه و دو سه روز بود. از آنجایی که جوان ترین زندانبان ۱۴ سال داشتند، می توان گفت طیف زندانبانان سیاسی ی زن در مقطع سال ۱۳۶۰ در حد فاصل ۱۴ تا ۲۶ سال در نوسان بود. زندانبانان متولد سال های ۱۳۴۰ (۱۹۶۱)، ۱۳۴۱ (۱۹۶۲)، ۱۳۴۲ (۱۹۶۳) در اوج جدول قرار می گرفتند."

برابرمهمین گزارش خانم پارسی پور، متجاوز از ۸۰٪ زندانبانان دانش آموز بودند. حدود ۱۰٪ تا ۱۵٪ دانشجو و بقیه به طیف های دیگر همچون معلم، پرستار، خانه دار، و کارمند تعلق داشتند. خانم پارسی پور در پایان این گزارش که به گونه ای مشابه است با دیگر گزارش های منتشر شده ی زندان، نتیجه می گیرد که "از این قرار می توان گفت که ما با یک شورش دانش آموزی روبرو بودیم". نکته تکان دهنده دیگر در گزارش خانم پارسی پور اشاره ی او به تجربه یکی از زندانبانان هم بند اوست؛ یک پرستار زندانی که او نیز در مطالعه اش از وضعیت زندانبانان معتقد است که بیش از هفتاد درصد از زندانبانان زن دچار تنش های عصبی ی ناشی از قطع عادت ماهانه هستند. این را هم اشاره بکنم که برابر یافته های تاکنونی



ام در خصوص اختلال‌ها و تنش‌های عصبی کودکان و نوجوانان زندانی که احتمالا محصول محیط پرااضطراب زندان است به موارد تکان دهنده ای برخوردیم ام که در اینجا یک نمونه ی آن را برایتان بازگو می‌کنم: یک زندانی ی زن سیاسی ی پیشین جمهوری ی اسلامی در گفتگویی ضبط شده که همچون یک مرجع ی (Reference) این پژوهش است می‌گوید که "... بخاطر می‌آورم که یک بار یک دختر نو جوان هم بند من که در آغاز مرحله بلوغ جسمی بود و هنوز پستان‌هایش رشد کافی نداشتند با ترس و اضطراب به من مراجعه کرد و گفت که پستان‌هایش شروع به ترشح شیر کرده اند و..." خب، شما این را می‌دانید که ترشح شیراز پستان‌های مادر محصول یک فرایند پیچیده ی هورمونی - عصبی - فیزیولوژیک است که درست بعد از زایمان صورت می‌بندد. پس چه اتفاقی می‌افتد که دختری دوازده - سیزده ساله که حتا سینه‌های او رشد کافی ی فیزیولوژیک را نکرده اند، از ترشح شیر خیس می‌شوند؟ یک احتمال این است که افزودن مواد شیمیایی همچون کافور به غذای زندانی باعث اختلال در سامانه‌های هورمونی ی زنانه شده است. اما آنچه محتمل تر است و گزارش‌های زنان زندانی ی سیاسی در زندانهای جمهوری ی اسلامی آنرا تایید می‌کنند، شرایط بسیار خوفناک و پراز استرس و اضطرابی است که کودک و نوجوان دخترزندان که در این مرحله از رشد و بلوغ بوده است، تحمل و تجربه کرده، بگونه ای که ساختار هورمونی-عصبی - فیزیولوژیک انسانی را دچار اختلال کرده است. اما دوستان! بگذارید از این تلخ در عرصه ی زندان و کودکان و نوجوانان زندانی هم برایتان بگویم: تجاوز جنسی به دختران و زنان جوان زندانی همچون پاره ای از شکنجه‌های سازمان یافته و حساب شده ی کارگزاران امنیتی و زندانبانان. در این زمینه، انتشار یک اثر تکان دهنده ی سالهای اخیر یعنی کتاب "مصلوب" نوشته ی خانم "کتایون آذری"، که بی‌پروا و دلاورانه از آن جنایت‌های هولناک که بر او و سایرین رفته پرده بر می‌دارد. کتابی زمانی که تنها هفده سال داشت در مشهد دستگیر شد، و در واقع "مصلوب"

ی که او به تصویر کشیده، فضای " زندان وکیل آباد " مشهد است.

یا کتاب " در اینجا دختران نمی‌میرند " نوشته ی " شهرزاد " که از همین جنایت جنسی در زندان موسوم به " زیر زمین سید علی خان " و نیز زندان دستگرد اصفهان می‌نویسد. او به صراحت و از زبان زندانیان هم بندش که هر بار مورد تجاوز جنسی قرار می‌گرفتند با سیاه ترکیب گفتاری ی " تف مالی " یاد می‌کند. از این دست: "... سرور سخت متشنج بود. درحالی که می‌گریست با فریاد می‌گفت، تف مالی شدم. لجن مالی شدم. کاش می‌شد پوست تنم رو بکنین و دور بیندازین ". در جایی دیگر از یک گزارش و در خصوص همین تجاوز جنسی در زندان تبریز، روایت مستندی داریم از تجاوز به دهها دختر و زن جوانی که بعد از مدتها سکوت دردمندانه نسبت به آن، سرانجام خبرآن به بیرون زندان می‌رسد و به دنبال اعتراض‌های خانواده‌های زندانی، و شجاعت و دلاوری یکی از زنان زندانی، سرانجام " حاج حمید " بازجو، محاکمه و اعدام می‌شود. گرچه اولیای امور زندان، همان زن زندانی ی افشاگر این جنایت را هم اندکی بعد اعدام می‌کنند.

ضمن اینکه انتشار یک نامه ی آیت الله منتظری به خمینی در سال ۱۳۶۵ که در مجموعه ی پیوست‌های خاطرات او آمده است، این تجاوز جنسی به دختران نوجوان زندانی را باز می‌گوید. نگاه کنید به صفحه ی ۵۱۰، پیوست شماره ی ۱۴۳، خاطرات منتظری، چاپ اتحاد ناشران ایرانی در اروپا. در این نامه از زبان آقای منتظری و خطاب به خمینی می‌خوانید: "... آیا می‌دانید در زندانهای جمهوری ی اسلامی به نام اسلام جنایاتی شده که هرگز نظیر آن در رژیم منحوس شاه نشده است؟... آیا می‌دانید در زندان مشهد در اثر نبودن پزشک و نرسیدن به زندانی‌های دختر جوان بعدا ناچار شدند حدود بیست و پنج دختر را با اخراج تخمدان و یا رحم ناقص کنند؟... آیا می‌دانید در بعضی زندانهای جمهوری ی اسلامی دختران جوان را به زور تصرف کردند؟ آیا...".

این را هم اضافه کنم که در همین نامه به تاریخ ۱۷ مهرماه ۱۳۶۵ آقای منتظری تعداد زندانیان سیاسی تنها در زندانهای کرج و تهران را " پانزده

هزار نفر " گزارش می‌کند، و این شاید تنها سند رسمی ی تاکنونی در زمینه ی شماره و تعداد زندانیان سیاسی در این سالها باشد.

حال، به هدف درک و دریافت یک نتیجه گیری عمومی از تاثیر چنین شرایطی از محیط زندان بر روی کودکان زندانی، شما را می‌برم به استرالیا، و با مرور کوتاهی از یک تجربه ی همسان با آنچه شنیدید، با زندگی ی کودکان پناهجو در کمپ‌های پناهندگی ی آشنا می‌کنم. به این دلیل که گرچه نتایج تحقیق پیش گفته به گونه ای مستند هنوز روشن نیست، ولی پیرامون وضعیت کودکان پناهجو که درست مانند همسالان خود گاه چندین سال را در بازداشتگاههای اجباری ی استرالیا گذرانده و دارند می‌گذرانند، تا کنون تحقیق‌های متفاوتی توسط کارشناسان تربیتی و روان‌شناسان صورت گرفته که این خود می‌تواند به شما کمک کند به درک و دریافت نتایج احتمالی ی تحقیق جاری. یا دست کم تصویر و یک شمای کلی از آن. داستان کودکان پناهجو و زندگی چند ساله ی آنها در بازداشتگاهها یا کمپ‌های پناهندگی ی استرالیا، بیش و کم شباهت زیادی به کودکان زندانی در ایران دارد و البته چند تفاوت و تمایز اساسی: نخست اینکه، برخلاف کودکان زندانی در ایران، ما در استرالیا تقریبا شماره و تعداد کودکان پناهجو را داریم. بطور مثال همین الان شما با یک کوبه " کلیک " روی سایت اینترنتی ی وزارت مهاجرت استرالیا و نهادهای مربوط به آن، به صراحت می‌بینید که مثلا از سال ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۱ نزدیک به دو هزار و یک صد و چند نفر تنها کودک پناهنده وارد استرالیا شده اند که بلافاصله زندانی شده اند. دوم، اینکه از شرایط زندگی و زیست و محدودیت‌های زیانبار این کمپ‌ها بر زندگی خانواده‌ها و بخصوص کودکان خردسال در آنجا، جامعه از طریق رسانه‌های عمومی و نهادهای مدافع حقوق بشر استرالیایی و غیر استرالیایی که نسبت به این قضیه بشدت حساس هستند، روزانه با خبر می‌شوند. سوم، به اقتضای این وضعیت، نهادهای دانشگاهی و حقوقی و حتا کلیسا هم بیکار ننشسته اند، و با تحقیق‌های روشنگر و پژوهش‌های علمی، نه فقط

مرتبا دولت حاکم بر استرالیا را برای آزادی ی این بچه های بی پناه زیر فشار می گذارند که خود همین تحقیق ها با نگاه آسیب شناختی ی روانی و جسمی ی کودکان زندانی، فرصت و امکان ارزشمندی فراهم می آورد تا سازمانهای مدافع حقوق کودکان در سراسر جهان، زنگ خطرها را صدا در بیاورند و در اندیشه ی راه کار و چاره ای باشند تا از بروز چنین فجایی جلو بگیرند. پس همین جا نتیجه بگیریم که اگر بعد از بیست و چند سال من می آیم و از رنج و شکنج کودکان ایرانی در زندانهای جمهوری ی اسلامی می گویم و هنوز هم بر سر انجام چنین تحقیق و پژوهش با بسیاری مشکلات روبرو هستم، زیاد هم شق القمر نکرده ام، که خود همین موضوع با این فاصله ی زمانی نشان می دهد که ما کجا ایستاده ایم. بماند اینکه وقتی شما توضیح بدهید که پدیده هایی مثل زندان و شکنجه و اعدام و حبس و بند را از سطح یک بیانیه سیاسی باید فراتر برد و آنها را بدل به امری حقوقی کرد و به مجامع آدکادمیک و دانشگاهی کشاند تا فکری اساسی مطرح شود و به جایی برسد، هنوز دو ریالی ی بسیاری از جزم اندیشان سیاسی کج است و نمی افتد، و فکر می کنند نه! اقدام! فقط اقدام سیاسی! رها کنم و از تحقیقات روشنگر دانشگاهی و حقوقی بر کودکان پناهجو برایشان بگویم: چندی پیش در یک کوشش علمی و اثرگذار، گروهی از روان شناسان استرالیایی یک آزمون "تست" می دهند به کودکان پناهجو که در یک کلمه، "

### "Detention Centre" یا

بازداشتگاه پناهندگی را تعریف کنند. با پاسخ های کودکان ای که بچه ها به این آزمون دادند و بلافاصله بازتاب گسترده ای در استرالیا پیدا کرد، مجامع علمی ی استرالیا بر خود لرزیدند. پاسخ بچه ها به آن پرسش این بود: زندان، قبر، سوراخ جهنم و...

یا انتشار نقاشی های کودکان ی "شایان بدرایی" کودک خردسال پناهجوی ایرانی با نما های ساده ی "سیم خاردار، پلیس باتوم بدست، آمبولانس، پناهنده ای که رگ خود را می زند، پناهنده ای که از ارتفاع می پرد و خود کشی می کند، او و خواهر خردسالش که گریه می کنند"، یک بار

دیگر توجه افکارعمومی را نسبت به خشونت های جاری در بازداشتگاهها و میان پناهجویان و پلیس، و تاثیرات مخرب آن بر روی کودکان جلب کرد. از قضا همین داستان "شایان"، یکی از اثرگذارترین نمونه هایی است که عوارض و آثار ویرانگر زندان و فضای پرازشخونت آن بر سلامت روانی و جسمی ی کودکان را بازتاب می دهد. از این قرار که شایان، چند سال بیشتر ندارد که به همراه خانواده با قایق و بصورت قاچاق وارد استرالیا می شود و بلافاصله به زندان منتقل می گردد. شایان در طی چند سال زندانی شدن و زندگی در کمپ های گوناگون شاهد نزاع و درگیری و گاز اشک آور و خود زنی و خود کشی ی بزرگترها است. گزارش های پزشکی و روان پزشکی در خصوص وضعیت شایان سخت نگران کننده است: "... نه آب می خورد نه غذا، و مرتبا در حالت ترس و اضطراب و کابوس است." ادامه ی وضعیت زندگی در زندان، بر وخامت حال او می افزاید: "... شب اداری، خواب آشفته گی، بیداری های عصبی گونه همراه با تشنج و جیغ های کودکانه با جمله ی تکراری ی او: " آنها ما را می کشند"؛ انزوا از جمع، ناخن جویدن، و رفتارهای پرخاشجویانه در مدرسه. " یا در یک جایجایی ی تنبیهی توسط اولیای امور کمپ ها، خانواده ی شایان و او به یک کمپ با شرایط محدودکننده تر و سخت تر منتقل می شوند. بعد شایان یاد می گیرد که بگفته ی او "آدم های بد را به آنجا می برند." و همین وضعیت است که بگفته روان شناسان، کابوس ها و شب اداری های او را تشدید می کند.

در همین رابطه، همچنین دهها گزارش رسمی از ناحیه پزشکان و روان پزشکان حکایت دارند از تشدید بحران های روانی، جسمی و عاطفی ی این کودک خردسال زندانی. از جمله، این گزارش یک مقام دولتی: "... مشاهده شده که شایان خود را زیر پتویی پنهان می کند و در حالی که دچار تشنج های عصبی ست، گریه می کند."

و سرانجام با استناد به مجموعه ای از این عوارض و آسیب های روانی و رفتاری ی شایان، و دیگر نمونه هایی که در سایر کودکان خردسال پناهجو است، روان شناسان هشدار می دهند که چنین کودکانی در معرض خطر و ریسک طولانی مدت

اضطراب و استرس اند:

### Prolonged Stress Syndrome

و بالاخره این گزارش رسمی، که شایان در حد فاصله ی ماه مارچ تا اگوست سال ۲۰۰۲ نزدیک به هفتاد بار مورد معاینه پزشکی و روان پزشکی بوده، و این نظر و تشخیص نهایی ی پزشکی در باره ی او صادر می شود:

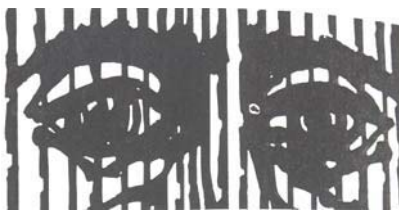
### "Chronic post-traumatic stress disorder"

با چنین وضعیتی از زندگی ی کودکان زندانی ی پناهجوست که نهادهای پژوهشی در استرالیا و نیوزیلند همچون "انجمن سلطنتی ی روان شناسان استرالیا"، "بنیاد روان شناسی ی نیوزیلند"، "دپارتمان جامعه شناسی ی دانشگاه سیدنی"، و نهاد های فرهنگی ی وابسته به "اتحادیه ی آموزگاران ایالت نیو ساث ولز"، در پژوهش های متفاوت خود نه فقط ادامه ی زندگی و زندانی شدن کودکان در بازداشتگاههای پناهندگی را خطرناک و آسیب رسان به حال کنونی ی این کودکان اعلام کرده اند که نسبت به سلامت روانی و آسیب های وارد آمده به آنان حتا بعد از آزادی از زندان هشدار داده اند.

حرف آخر: اما برآستی صدها کودک ونوجوان زندانی در دهه ی شصت خورشیدی که سرانجام زنده ماندند و با تن و جسمی زخمی و فرسوده، و روح و روانی بیمار به جامعه پرتاب شدند، حال کجا هستند؟ چه می کشند؟ و چه کسی بر زخم طاقت سوزانان مرهم می گذارد؟

سپاسگزارم بخاطر حوصله و همراهی تان برای شنیدن این گفتار.

۱۲ شهریور ۱۳۸۳



## گفت و شنید خاوران با مینا احدی در باره ی لغو اعدام و سنگسار



میکند و آنها را عقب میراند. شیره کار ما اینست که به محض اطلاع از هر مورد سنگسار فوراً نامه اعتراضی نوشته و در

یک شبکه با هزاران هزار آدرس می فرستیم. ما میتینگ و تظاهرات سازمان میدهیم و با کمیسیونهای حقوق بشر در اتحادیه اروپا و با کشورهای اروپایی ملاقات میکنیم و از این طریق آنها را تحت فشار میگذاریم که اعتراض کنند. یک جنبه مهم فعالیت ما کار در سطح افکارعمومی جهانی است. راه یافتن به مطبوعات و خطاب قرار دادن میلیونها نفر و در عین حال مقابله واقعی و علنی با تزهای نسبیست فرهنگی و دفاع از جهانشمولی حقوق انسانی، دفاع از مدنیت، مدرنیسم و سکولاریسم و مبارزه با مذهب و دخالت آن در زندگی انسانها، کارنامه درخشان فعالیتهای این کمیته است. اکنون نام این کمیته در سطح دنیا بسیار شناخته شده و محبوب است. ما یک روز جهانی علیه سنگسار اعلام کرده ایم، روز ۱۱ جولای روز سنگسار مریم ایوبی در ایران، روز پیشنهادی ما است و میخواهیم این روز را سازمان ملل به رسمیت بشناسد. در عین حال ما از همگان دعوت میکنیم که در این روز یک دقیقه به یاد قربانیان سنگسار سکوت کنند.

بهر حال این فعالیتهای مهم است و من از همه کسانی که این مصاحبه را میخوانند دعوت میکنم با ما همکاری کنند.

۱ - در تاریخ ۲۴ دسامبر ۲۰۰۴ کمیته ی بین المللی علیه اعدام، اعلام موجودیت کرد.

پیشانی بشریت پایان بخشید و این همان کاری است که ما بشدت مشغول آن هستیم.

**خاوران - جمهوری اسلامی ایران روزانه تعداد ی را اعدام میکند، چه باید کرد؟**

مینا احدی: اعدام یک وسیله مهم ترساندن مردم و عقب راندن آنها بوده و هست. ما علیه هر حکم اعدام کمپین راه انداخته و مبارزاتی را سازمان میدهیم. و جالب اینست که در اکثر موارد رژیم را مجبور به عقب نشینی میکنیم. یعنی حکومت اسلامی ایران در این مورد نیز شکننده است و فوری عقب می نشیند. اعدامهای اخیر بویژه نه از سر قدر قدرتی رژیم بلکه بیشتر از سر اینست که حکومت در مقابل اعتراضات و پیشرویهای مردم مقاومت میکند و میخواهد آنها را پس بزند.

بهر حال وسعت اعدامها ما را به این تصمیم رسانده که باید یک نهاد جهانی علیه اعدام سازمان دهیم که بطور ویژه بر روی احکام اعدام در ایران فعالیت کرده و همواره در هر موردی فوراً عکس العمل نشان دهد. این نهاد به زودی اعلام موجودیت کرده و فعالیتهای خود را شروع خواهد کرد. (۱)

**خاوران - شما هماهنگ کننده یک کمپین موفق علیه سنگسار هستید. کمیته بین المللی علیه سنگسار، از تجارب این کار کمی بگوید.**

کمیته بین المللی علیه سنگسار از مارس ۲۰۰۱ اعلام موجودیت کرد و فعالیتش در این مدت با استقبال بسیار زیادی روبرو شد. ما یک جبهه مهم مبارزه بر علیه اسلام سیاسی در سطح بین المللی گشودیم. افشای این سعیت اسلاميون، مقابله با آن و کمک به نجات جان قربانیان یک امر مهم است که این کمیته پیش میبرد. ما تا کنون جان تعداد زیادی و از جمله صفیه حسینی، آمنه لاوال، زعفران بی بی و آپوکا و ژیللا و سیما و تعداد زیادی را نجات داده ایم. نفس اعلام کمپینهای جهانی پر سر و صدا باندهای تروریست اسلامی و دولتهای اسلامی را در اعلام احکام سنگسار محافظه کار

خاوران - اولین سوال ما کمی خصوصی است؛ چطور شد که یک فعال پرکار علیه اعدام و سنگسار شدی. آیا تجربه شخصی داشتی، یعنی کسی از دوستان و عزیزانت را اعدام کرده بودند. ؟

مینا احدی: این سوالی است که خیلیها و بویژه خبرنگاران از من میکنند. من یک فعال سیاسی بودم و سالهای سال است، یعنی از ابتدای روی کار آمدن این حکومت مخالف آن بودم و علیه همه قوانین و مقررات و موجودیت آن مبارزه میکردم. یک رکن مهم روی کار آمدن و یا ادامه حیات این حکومت به اعدام و سنگسار و جنایت گره میخورده، بهمین دلیل مبارزه علیه اعدام و یا سنگسار نیز یک رکن مقابله ی ما با حکومت اسلامی است. ولی باز هم یک بخش سوال بی پاسخ میماند، چرا چنین تمام وقت و مداوم علیه اعدام و سنگسار مبارزه میکنم، شاید به تجربه شخصی من مربوط باشد.

من ۲۰ سال بیشتر نداشتم که همسرم را جمهوری اسلامی گرفت و اعدام کرد. ما هر دو فعال سیاسی بودیم و در سال ۶۰ همسر من اسماعیل یگانه دوست جزو اولین دستگیرشدگان در خرداد ۶۰ بود و ۷ تیر سال ۶۰ اعدام شد. البته به همراه او و بعد از او دوستان و عزیزان زیادی را از دست دادم که به دست جلاخان حکومت اسلامی اعدام شدند. شاید برای شما هم دردناک باشد که بگویم من و همسرم در ۷ تیر سال ۵۹ ازدواج کرده بودیم و درست یکسال بعد در سالگرد ازدواجمان او را به جوخه اعدام سپردند. من هیچوقت این خاطره دردناک و این واقعه هولناک را فراموش نمیکنم. هنوز هم وقتی به این واقعه فکر میکنم نمیتوانم جلوی اشکهایم را بگیرم و هنوز هم نمیتوانم در مورد آن راحت صحبت کنم، بدون اینکه بغض نترکد. این وحشیانه ترین رفتار در مورد انسانهاست. اعدام جنایتی است غیر قابل تصور در این قرن و بهمین دلیل باید با تمام قوا علیه آن مبارزه کرد. باید به این لکه ننگ بر

## گفتگوی خاوران با محمود نمینی

توضیح خاوران: در تاریخ چهارشنبه ۲۷ اکتبر، محمود نمینی زندانی سیاسی سابق که در دهه ۵۰ شست، پنج سال از عمرش را در سیاهچالهای جمهوری اسلامی گذرانده است، هنگام ورودش به تورنتو در فرودگاه پیرسون به جرم داشتن چند جلد از کتاب (پرنده ی نو پرواز) دستگیر شد، گفت و شنید زیر چند روز پس از آزادی اش به قصد روشن شدن چند و چون دستگیری او توسط خاوران انجام گرفته است.

**خاوران - با توجه به اینکه کتاب پرنده ی نو پرواز به زبان فارسی نوشته شده است، چه چیز آن مورد توجه پلیس قرار گرفت و شما را دستگیر کردند؟**

محمود نمینی: با سلام. همانطور که میدانید کتاب پرنده نو پرواز که در تابستان ۸۳ منتشر شده، درباره مبارزه مسلحانه سربداران و قیام آمل میباشد و کتابی است تاریخی.

همانطور که گفتید چون کتاب پرنده نو پرواز به زبان فارسی بود و آنها متوجه نمیشدند که محتوای کتاب چیست علیرغم اینکه گفته بودم که یک کتاب تاریخی است و همینطور عکسهای داخل آن و عکس روی جلد آن که اعضای سربداران را با اسلحه در جنگل نشان میداد و از طرف دیگر اینکه ۳۵ جلد از این کتاب را با خود داشتم، آنها را مشکوک و حساس کرد. ...

**خاوران - آیا محتویات کتاب مورد نظر آنها بود و یا احتمال وابستگی شما به یک گروه مشخص سیاسی؟**

م - ن: در واقع داشتن این کتاب باعث شد که ابتدا درباره کتاب و محتوای آن مورد سؤال قرار بگیرم و در ادامه در ارتباط با سابقه سیاسی، فعالیتها و ارتباطم با گروههای سیاسی مخالف جمهوری اسلامی مورد بازجویی قرار بگیرم.

**خاوران - در طول بازجویی از شما چه می خواستند بدانند؟**

م - ن: آنچه که بیشتر روی آن تأکید داشتند علت آوردن کتاب و فعالیتها و رابطه من با سازمانهای سیاسی اپوزیسیون بود.

**خاوران - رفتار بازجوها در زندان با شما چگونه بود؟**

م - ن: از نظر جسمی (شکنجه فیزیکی) به من

فشاری نمی آوردند و در مجموع در مورد مسایلی که گفتم با توجه به اطلاعاتی که درباره سازمانهای سیاسی ایران داشتند بازجویی میکردند.

**خاوران - دستگیری خود را تا چه حد به تلاشهای دولتهای غربی و در این مورد به طور مشخص، دولت کانادا، برای زیر کنترل گرفتن فعالیتهای سیاسی با پوشش مقابله با تروریسم (بعد از ۱۱ سپتامبر) مربوط می دانید؟**

م - ن: دستگیری من شاید بیشتر از هر چیز به اوضاع و احوال بعد از ۱۱ سپتامبر مربوط میشود. بعد از ۱۱ سپتامبر قوانین و کنترلهای شدید امنیتی از طرف دولتهای غربی و بخصوص آمریکا اعمال میشود. در همین ارتباط است که تحت نام مبارزه با تروریسم فعالیت سازمانها و گروههای سیاسی با حساسیت خاصی ارزیابی میشود.

**خاوران - در زندان در سلول انفرادی بودید و یا با زندانیان دیگر. آیا زندانیان سیاسی دیگری هم آنجا دیدید؟**

م - ن: بندی که در آن بودم معروف بود به واحد مهاجرت که دارای ۱۲ سلول ۲ نفره بود و هالی با یک تلویزیون و ۳ عدد تلفن که زندانیان میتوانستند با بیرون تماس بگیرند قرار داشت. از ساعت ۸ صبح تا ۷ عصر، زندانیان در حال بودند و کسی حق رفتن به سلول را نداشت و از ۷ عصر تا ۸ صبح در سلولهای در بسته بودیم. روزی نیم ساعت هواخوری داشتیم. از دیگران شنیدم که زندانیانی هستند که به اتهام مظنون بودن به ارتباط با گروههای تروریستی در بازداشت بسر میبرند اما در کل اکثر زندانیان جرم یا اتهام غیر سیاسی داشتند.

**خاوران - تلاشهای گروههای سیاسی و نهادهای فعال در زمینه ی زندانیان سیاسی و حقوق بشر تا چه حد در آزادی شما نقش داشت؟**

م - ن آزادی من در اصل دو جنبه داشت. از یک طرف جنبه حقوقی آن بود که توسط وکلایی که داشتم و از نظر اتهاماتی که وارد شده بود در جریان دادگاهها پیش برده میشد. یعنی هم بازداشت شدنم به لحاظ قانونی مجاز نبود و هم اینکه هیچ مدرکی دال بر اینکه جرمی انجام داده ام وجود نداشت. از طرف

دیگر جنبه سیاسی آن بود که توسط تلاشهای سازمانها و گروههای فعال و مترقی ایرانی و غیر ایرانی انجام میگرفت. یعنی تلاش آنها هم با آگاه کردن افکار عمومی از طریق به میدان کشیدن رسانه های گروهی خبری و برگزاری تظاهرات در مقابل دفتر وزیر مهاجرت کانادا و جمع آوری امضاء برای دادخواست و هم از طریق ارسال نامه به مقامات کانادایی مثل نخست وزیر، وزیر مهاجرت و وزیر امنیت ملی کانادا در اعتراض به دستگیری من و همینطور مطلع کردن نمایندگان پارلمانهای کانادا و هلند و سازمانهای بین المللی مثل عفو بین الملل از بازداشت غیر قانونی و بدون دلایل موجه، باعث آزادی من شد.

**خاوران: اخیراً دولت کانادا سفیر جدید خود را به ایران اعزام کرده و دولت ایران تهدید کرده بود که اگر برای پیگیری قتل زهرا کاظمی اینجا آمده اید می توانید همین حالا برگردید. همچنین خانم الهه صهبا را از ونکوور به ایران دیپورت کردند، آیا مجموعه این موارد را نوعی چراغ سبز به رژیم ایران به قصد رفع کدورتها**

**برای حفظ منافع اقتصادی و سیاسی نمی بینید؟**

م - ن: همانطور که همه میدانند، نه تنها دولت کانادا بلکه سایر دولتهای غربی و بخصوص اروپایی دارای روابط اقتصادی، سیاسی و دیپلماتیک با جمهوری اسلامی هستند. این پیوندها، مخصوصاً قراردادهای اقتصادی، هم از طرف این دولتها و هم از طرف جمهوری اسلامی در ارتباط با مواردی مثل قتل زهرا کاظمی یا اخراج پناهندگان ایرانی تأثیر دارد. هر کدام از طرفین سعی میکنند از این موضوعات برای پیشبرد مقاصد و منافع خود حداکثر استفاده را بکنند. یعنی جمهوری اسلامی سعی میکند از این طریق هر نوع صدای مخالف و افساء گرانه ای را در خارج خفه کند و دولتهای غربی هم سعی میکنند بیشترین امتیازات و قراردادهای را بدست بیاورند.

**خاوران - از فرصتی که در اختیار ما قرار دادید، سپاسگزاریم؟**

من هم از شما متشکرم و جا دارد که همینجا یکبار دیگر از کانون خاوران و تمامی سازمانها، گروهها و افراد مستقل که در اعتراض به دستگیری و برای آزادی من اقدام کردند سپاسگزارم.

## گورهای دسته جمعی، زندان‌هایی در دل خاک

ترجمه: احمد سمایی samayee@web.de

فالانژهای فرانکو او را کشتند. با این نقشه اما بعد از فوت تو نیز، فرزندان و نوه هایت خواهند دانست که برادرت در کجا دفن شده است."

دو سال پیش با پیداشدن اولین بقایای استخوان‌ها در محل دفن ادواردو معلوم شد که حق با ایزابل بوده است. از سال ۱۹۴۳ او هر سال روز اول نوامبر، یعنی روزی که ادواردو را هواداران فرانکو از پای درآوردند، با دسته ای گل به پیدرافیا د بابیا می‌آید تا به گفته ی خودش یاد برادرش را که کشیش محل به ماموران فرانکو لو داد عزیز بدارد. ایزابل امسال در حالی که چشم به خاک سرخ گور دسته جمعی دوخته است می‌گوید همه شواهد نشان می‌دهد که یکی از اجساد که سال گذشته از این گور بیرون آورده شده متعلق به ادواردوست.

به جز ایزابل کمتر کسی در پلاسیوس دل زیل جرئت می‌کند از گذشته سخن بگوید. دیوار سکوتی که زمان را در خود به سکون می‌کشاند هنوز هم پس از ۶۰ سال کاملاً فرو نریخته است. ایزابل می‌گوید: "امروز من حاضرم حتی نزد قاضیانی که خود را در هاله ای از سکوت در کشیده اند بروم، به سیاستمدارانی که به بهانه آشتی ملی از برخورد با گذشته سرباز می‌زنند رجوع کنم و به شاهی که هیچگاه برگزیده ما نبوده است رو بیاورم تا شاید عدالت در مورد برادرم اجرا شود و از این طریق به یاد و خاطره او خدمتی کرده باشم."

مورد دیگر "امیلیو سیلوا فابا" است که از سال ۱۹۳۷ مقنود شده به حساب می‌آید. همسایه فابا که ساکن "پونته فراداست" با دادن برخی راهنمایی‌ها به نوه فابا که او هم امیلیو سیلوا نام دارد وی را تشویق کرد تا به دنبال مزار پدربزرگش بگردد. به گفته پونته، در محل زندگی او، اجساد کشت و کشتارهای دوران فرانکو بیش از آنکه در قبرستان مدفون باشند در زمین‌های دور و بر خاک شده‌اند. نوه ی فابا با بیلی دست به کار شد و در پای یک درخت گردو جسدی را یافت که ظاهراً به پدربزرگش تعلق داشت. فابا زندگی پر فراز و نشیبی را پشت سر گذاشته بود. او

به دست هواداران ژنرال فرانکو از پای درآمدند و اینک بی نام و نشان در کنار جاده‌ها، در گورهای دسته جمعی خفته‌اند. خواهران، برادران، فرزندان و نوه های قربانیان حکومت فرانکو اینک در صدد برآمده‌اند که قبرهای بی نام و نشان را بکشایند، استخوان‌ها را بیرون بیاورند و ضمن قراردادن مردگان خویش در گورهایی آبرومند یاد آنها را نیز بیش از پیش گرامی بدارند. از جمله مسائلی که اخیراً در دامن زدن به بحث پیرامون دوران خشونت بار جنگ داخلی کمک موثری کرده رمائی است که چندی پیش انتشار یافت. این رمان داستان یک هوادار فرانکوست که خسته و نزار، در اعماق جنگلی انبوه، از برابر نیروهای جمهوریخواه در حال فرار است. یک شبه نظامی جمهوریخواه او را به دام می‌اندازد، دمی ژرف و پرضلابت در دیدگان او می‌نگرد و سپس او را به حال خود رها می‌کند.

خانم "دولسه چاسون" نویسنده صاحب نام اسپانیایی نیز با کتابی که اخیراً انتشار داده نقش شایانی در دامن زدن به بحث پیرامون جنایات دوره ی فرانکو ایفا کرده است. این کتاب حاوی خاطره و شهادت پارتیزان‌هایی است که در دفاع از جمهوری اسپانیا می‌جنگیدند و از کشتار نیروهای فرانکو جان سالم به در بردند. اظهارات همسران شماری از پارتیزان‌ها که شاهد شکنجه مرگبار مردان خود در دامداری‌ها توسط هواداران دیکتاتور بوده‌اند نیز بخشی از کتاب چاسون را تشکیل می‌دهند.

### دو مورد از ۳۰ هزار مورد

خانم ایزابل گونزالس که در "پلاسیوس دل زیل" زاده شده و اینک ۸۵ سال دارد از همان سال ۱۹۳۷ می‌دانسته که برادرش، "ادواردو"، در کدام گور دسته جمعی خفته است. دوست ایزابل، یعنی خانم آسانسیون آلوآرز ۸۷ ساله، در همان زمان مرگ ادواردو، محل دفن او را روی نقشه ای برای خواهرش مشخص کرده بود. این محل، با نام "پیدرافیا د بابیا" در ۴۰ کیلومتری پلاسیوس دل زیل، یعنی زادگاه ادواردو و روستای محل سکونت آلوآرز واقع شده است. در نامه ای که آلوآرز همراه نقشه برای ایزابل فرستاد، نوشت:

نگاهی به تلاش بازماندگان قربانیان دوران دیکتاتوری فرانکو در اسپانیا برای کشف حقیقت

آنچه که در پی می‌آید نگاهی گذراست به تلاش و تکاپوی بازماندگان ۳۰ هزار جانباخته و قربانی دوران مقاومت در برابر قدرتیابی و اعمال دیکتاتوری توسط ژنرال فرانکو در اسپانیا. انگیزه این ترجمه ابراز همدردی و همراهی با خانواده‌ها و بستگان قربانیان و جانبختگان فاجعه اعدام‌های دسته جمعی در تابستان سال ۶۷ و ارج نهادن به تلاش و همت آنها برای روشنگری و کشف حقیقت در مورد این جنایت و ابعاد آن است.

آوار سکوتی که نزدیک به ۶۵ سال بر جنایات هواداران ژنرال فرانکو در جریان جنگ داخلی اسپانیا سنگینی می‌کرد اینک به تدریج در حال برچیده شدن است. شمار کثیری از نوشتارها و کتاب‌های جدید درد و رنج آن سال‌ها را به نحوی موفقیت آمیز از سایه ی گذشته بیرون می‌کشند و افکار عمومی را به اندیشیدن و اقدام در باره آنها رهنمون می‌شوند.

### پایانی بر ۶۵ سال سکوت مرگبار

پس از دهه‌ها اینک بازماندگان قربانیان و جانباختگان آن جنایات نیز بیش از پیش زمینه را برای تلاش و تکاپوی خویش در راستای یافتن اثری از مقنودشدگان و روشنگری در باره آن جنایات، مناسب می‌یابند. این تلاش‌ها بیش از همه معطوف به اعاده حیثیت از قربانیان، نبش قبر و هویت‌یابی آنها، پرداخت خسارت به بازماندگان قربانیان و یا مبارزان رنج دیده و هنوز زنده ی آن دوران است. چنین تلاشی بیش از آنکه به بغض و کینه آلوده باشد آزمونی برای نگاهی نقادانه به گذشته به قصد ممانعت از تکرار آن است.

پس از بیش از ۶۵ سال سکوت، هزاران اسپانیایی اینک در جستجوی بقایای اجساد ۳۰ هزار نفر از جمهوریخواهی هستند که در فاصله ۱۹۳۶ تا ۱۹۳۹

فرانکو نیست.

مدتی طولانی در آرژانتین اقامت داشت و پیش از آنکه سال ۱۹۲۵ به زادگاهش "ببیرزو" در اسپانیا برگردد مدتی را در آمریکا به سر آورد. ۱۱ سال بعد که جنگ داخلی اسپانیا شروع شد فابا و ۱۲ جمهوریخواه دیگر روز ۱۶ اکتبر ۱۹۳۶ در کیلومتر ۸ جاده میان پونته فرادا و اورنزو به دست نیروهای فرانکو به قتل رسیدند. فابا اینک "مفقود شماره ۲" به حساب می آید و بقایای پیکر او در شمار ۱۳ جسدی است که در یک گور دسته جمعی بی نام و نشان در پریارانزا کشف شده اند.

خوزه آنتونیو لیوروتته، پزشک قانونی منطقه تایید کرده که "مفقود شماره ۲" مرد است و مجسمه او با دو گلوله سوراخ شده است. آنچه که به شناسایی هویت فابا کمک کرد نمونه ی دندان او بود که در آمریکا نگهداری می شد. تایید قطعی این تشخیص هویت پس از آزمایش DNA شدنی است. لیوروتته برای هویت یابی اجساد یافته شده در پریارانزا از همان شیوه ای استفاده می کند که در شیلی برای شناسایی هویت قربانیان حکومت پینوشه و یا در مکزیک برای تعیین هویت اجساد دانشجویانی که سال ۱۹۶۸ کشته شدند به کار گرفته شده است.

### باید شتاب کرد

به گفته امیلیو سیلوا، نوه فابا، در نبش قبرها و تشخیص هویت قربانیان باید شتاب کرد، چرا که سهولت در این کار به خاطره شمار اندکی از شاهدان بسیار سالخورده وابسته است که ترورهای هواداران فرانکو در جریان جنگ داخلی و سال های پس از آن را کم و بیش تجربه کرده اند. این شاهدان دیرگاهی است که از ترس آنکه مورد سرزنش و آزار نیروهای راست و فرانکو گرایان اسپانیا واقع شوند خاموش و بی سر و صدا به جستجوی قبرهای دسته جمعی می روند.

"ادواردو گونزالس لاسادا" و "امیلیو سیلوا فابا" دو نمونه از ۳۰ هزار قربانی جمهوریخواهی هستند که به دست فالانژهای فرانکو سر به نیست شده اند و ۶۵ سال پس از پایان جنگ داخلی، کماکان جایی در کنار جاده ها، در گورهای دسته جمعی، بی نام و نشان خفته اند. گرچه جنگ داخلی اول آوریل ۱۹۳۹ پایان یافت، اما ترسی که هنوز هم در جان بسیاری رخنه کرده است آنها را وامی دارد که کماکان سکوت کنند. سکوتی که گرچه از نسلی به نسل بعد منتقل شده است اما ابدا به معنای فراموش شدن وقایع و جنایات دوران

### دموکراسی را نمی توان بر تصویری اشتباه از گذشته بنا نهاد

مفقودشدگان آن دوره که اخیرا بقایای جسد آنها در قبرهای دسته جمعی کنار جاده ها یافت می شود سرنوشتی مشابه سرنوشت فردریکو گاریسیا لورکا، شاعر نامدار اسپانیا داشته اند. لورکا سال ۱۹۳۶ در نزدیکی گرانادای اسپانیا به دست فرانکیست ها اعدام شد و جسد او تا امروز نیز یافت نشده است. بازماندگان قربانیان دوران فرانکو که در نهادی به نام "سازمان احیای خاطره تاریخ"

Asociación para la Recuperación de la Memoria Histórica (ARMH)

گرد آمده اند اینک برآنند که قفل سکوت را بشکنند. آنها در اوت ۲۰۰۲ به "گروه کاری سازمان ملل در امور مفقودشدگان" تقاضایی را تسلیم کردند که در آن از دولت اسپانیا خواسته می شود با نبش قبر گورهای دسته جمعی و از طریق آزمایش های DNA اجساد را شناسایی کند و آنجایی که این کار ممکن نیست بنا یا مجسمه یادبودی برای قربانیان گمنام برپا دارد. خانم منسرات سانز، وکیل و نوه یکی از جمهوریخواهان اسپانیا که در اردوگاه مرگ هیتلر جان باخت، ضمن ادای توضیحاتی در برابر گروه کاری یادشده از جمله گفت: "برای اولین بار یک کشور جهان اول در برابر سازمان ملل متهم به سکوت مرگبار در باره جنایتی جمعی می شود. صرفنظر از مسئله مربوط به ضرورت اجرای عدالت، ما معتقدیم که یک نظام دموکراتیک را نمی توان بر تصویری وهم آلود و نادرست از گذشته بنا نهاد." خانم سانز به ویژه دولت دست راستی قبلی اسپانیا به رهبری ماریو ازنار را متهم می کند که برای نبش قبر گورهای دسته جمعی حاضر به انجام هیچ کاری نیست. تا مارس ۲۰۰۴ که این دولت جای خود را به یک دولت سوسیال دمکرات داد، هیچ توجهی به خواست بازماندگان قربانیان نمی شد. اینان از جمله خواهان آن بودند که از خاطره قربانیان اعاده حیثیت شود و حقوق بازنشستگی اشان دستکم به بازماندگان آنها پرداخت گردد. علاوه بر این، نمادها و نشانه های مربوط به فالانژهای فرانکو نیز از کنار جاده ها باید برداشته شوند. ARMH دولت ازنار را متهم می کرد که بسیاری از هواداران آن کماکان عاملان نقض فاحش حقوق بشر در دوران فرانکو را به عنوان رزمندگان آزادیبخش تلقی می کنند.

چندی پیش همایشی با نام "جمهوری و جنگ داخلی؛ مسئولیت تاریخی دمکراسی" با شرکت صدها نفر در منطقه پورفرادا ی اسپانیا تشکیل شد. در این همایش که در آن شماری کارشناس و نیز خانواده هایی از قربانیان حضور داشتند خوان کارلوس گوریدو کویسیرو، پروفیسور علوم سیاسی در دانشگاه مادرید از جمله گفت: "قبل از همه این دار و دسته فرانکو بودند که ایده سربه نیست کردن مخالفان را ابداع کردند. بعدها این نسخه آنها مورد استفاده هیتلر و دیکتاتورهای آمریکای لاتین هم واقع شد. فکر فرانکیست ها این بود که با نابودی مخالفان و نهادن جسد آنها در گورهای دسته جمعی و با ایجاد رعب و وحشت در دل بازماندگان و بستگان آنها بیشترین مجازات را در حق آنها اعمال کنند."

### شرط آشتی ملی فراموش کردن جنایات گذشته نیست

سرگیو رودریگز، مورخ نامدار اسپانیا، در کتابی با عنوان "زندانی در دل خاک" به موضوع مفقودشدگان دوران فرانکو پرداخته است. او نیز در همایش یادشده در باره کارنامه دولت های اسپانیا در طول ۳۰ سالی که از مرگ فرانکو و استقرار دمکراسی در اسپانیا می گذرد چنین گفت: "حتی سازمان سیا نیز آرشيو خود در باره سرکوب مخالفان در آمریکای لاتین در دهه های ۷۰ و ۸۰ سده بیستم را منتشر کرده است. ولی در اسپانیا هنوز هم اسناد جنگ داخلی در آرشيو مدنی و یا در ادارات ارتش به صورت سری نگهداری می شوند. طبیعی است که در چنین شرایطی هرگونه کار تحقیقی در مورد قربانیان آن دوران با شکست روبرو شود."

رافائل تورس، نویسنده ی تحقیقی در باره مفقودشدگان دوران فرانکو نیز معتقد است که قانون عفو عمومی که ۳۰ سال پیش به هنگام گذار از دیکتاتوری به دمکراسی تصویب شد عملا چیزی جز تلاش برای مفقودسازی مجدد قربانیان نبوده است. حالا هم هرگاه چالشی بر سر این مسئله درمی گیرد فوراً تلاش می شود برگشته ای که دمکراسی کنونی از دل آن بیرون آمده پرده ای ساطر افکنده شود، با این تصور اشتباه که گویا شرط آشتی ملی فراموش کردن گذشته است، در حالی که راه این آشتی از مسیر نورتیاباندن به جنایات گذشته و اذعان به بروز آنها می گذرد."

گفتنی است که پس از مرگ فرانکو و آغاز دوران

دمکراسی در اسپانیا قرارداد نانوشتنه ای میان احزاب و سازمان های راست و میانه و نیز حزب سوسیالیست شکل گرفت که مضمون آن چیرزی جز سکوت در برابر جنایات گذشته نبود، چرا که از نظر این احزاب تنها با نگاهی به جلو می شد از یک جنگ داخلی دیگر جلوگیری کرد و به دمکراتیزه کردن کشور، روندی مسالمت آمیز بخشید. طرفه آنکه، سی سال پس از گذار اسپانیا به دمکراسی هنوز هم کتاب های تاریخ مدارس با جنگ استعماری در پایان قرن نوزدهم قطع می شود و با سکوت گذاشتن دهه های ۴۰ تا ۷۰ قرن گذشته دوباره از سال ۱۹۷۵ ادامه می یابد.

سخنران دیگر همایش پونفرا، خوان کارلوس موندرو، استاد علوم سیاسی در دانشگاه مادرید بود. او به محدودیت ها و موانع بررسی انتقادی گذشته پرداخت و از جمله گفت: "فرانکو با تصمیم خود در سال های آخر زندگی، یعنی با انتصاب خوان کارلوس، پادشاه کنونی اسپانیا به این مقام عملا احمقانه نظامی جمهوری را نیز با مانع مواجه کرد. مشکل دیگر اینجاست که در نظام سلطنتی کنونی هرگونه بحثی در باره جنایات دوران فرانکو تایید مشروعیت جمهوری بی را که وی سرنگون کرد به دنبال می آورد و چون چنین بحثی عملا مشروعیت قانون اساسی کنونی که بر مبنای نظام سلطنتی بنا شده است را زیر سوال می برد لذا دنبال کردن آن آسان و فاقد دشواری نیست."

با این همه اما واقعیت این است که از زمان به قدرت رسیدن مجدد سوسیالیست های اسپانیا در بهار گذشته، تحولات مبنی در زمینه بررسی پرونده سیاه دوران فرانکو و شناسایی و بزرگداشت قربانیان این دوره در حال انجام است. به عنوان اولین گام در این راستا، مجلس ملی اسپانیا در ماه ژوئن گذشته به تقاضای احزاب ملی مناطق باسک و گالیسیا طرحی را تصویب کرد که بر اساس آن قربانیان جمهوریخواه جنگ داخلی به لحاظ مالی و اخلاقی مورد شناسایی قرار می گیرند. به جز حزب مردم آقای ازنار که اینک در جایگاه اپوزیسیون نشسته است همه احزاب دیگر به این مصوبه رای مثبت دادند. گفتنی است که حزب مردم هیچگاه نسبت به دوران فرانکو برخوردی رسمی و انتقادآمیز نداشته است. اینک نیز که همه احزاب و

نهادهای اجتماعی کشور برای بررسی پرونده دوران دیکتاتوری تلاش می کنند، حزب مردم ضمن کارشکنی



معرفی می کند. گفتنی است که فراکسیون حزب حاکم مردم در سال پیش حاضر نشد که حتی به طرحی برای بررسی صرف احکام دادگاه های صحرایی و فوری دوران فرانکو رای مثبت دهد. اگرچه اسپانیا از سال ۱۹۹۲ در برابر سازمان ملل متعهد شده است که همه اقدامات لازم را برای شناسایی اجساد مبارزان و اعدام شدگان دوران جنگ داخلی انجام دهد، اما هنوز هم هیچ گامی در این راه برداشته نشده است. از همین رو سازمان های هوادار اعاده حیثیت از قربانیان اینک بر تصویب قانونی داخلی در زمینه نیش قبر گورهای دسته جمعی و تشخیص هویت قربانیان پافشاری می کنند.

### آرشیوها را بکشاید

از انجایی که بایگانی اسناد مربوط به جنگ داخلی کماکان ناگشوده مانده است، گورهای دسته جمعی تنها با اشاره و راهنمایی های برخی از شاهدان آن دوره قابل تشخیص و شناسایی اند. طرفه این که، اغلب این شاهدان به خاطر فضایی که تا همین اواخر بر عرصه سیاسی جامعه حاکم بوده هنوز هم مایل نیستند که نامشان فاش شود. از این رو انتشار علنی اسناد بایگانی آن دوران و پرداخت هزینه مربوط به آزمایش های DNA بر روی اجساد یافت شده جهت هویت یابی آنها نیز، از دیگر خواسته های سازمان های هوادار روشن شدن سرنوشت قربانیان از دولت است. به دلیل سری تلقی شدن اسناد موجود در آرشیوهای دوران جنگ داخلی تلاشی که اخیرا دولت محلی ایالت باسک برای پرداخت غرامت به دستگیرشدگان غیرقانونی دوران فرانکو آغاز کرد با شکست مواجه شد. در این رابطه ۸۸۶۰ نفر به دلیل دستگیری غیرقانونی آنان متقاضی دریافت غرامت شده اند اما تنها با درخواست ۲۵۲۹ نفر از این عده موافقت شده است و تقاضای بقیه به دلیل آنکه مدارک مربوط به دوران حبسشان در دسترس نبود امکان بررسی نیافتند.

برگرفته از ماهنامه نوموند دیپلماتیک ژانویه و روزنامه های آلمانی تاتس و یونگه و نت ۱۷ ژانویه ۲۰۰۳، ۹ ژوئن ۲۰۰۴ و ۲۰ اوت ۲۰۰۴

در این راه خواهان کمک به بنیاد فرانکو در جهت انتقال اجساد آن دسته از سربازان اسپانیایی از روسیه است که به دستور فرانکو دوش به دوش سربازان هیتلر به خاک روسیه حمله ور شدند.

یک برنامه عمل ۱۸ ماده ای در مقدمه "برنامه عمل" ای که سازمان های هوادار اعاده حیثیت از قربانیان ARMH، اخیرا به دولت پیشنهاد کرده اند از جمله آمده است: "به رغم همه موانع و کارشکنی ها، حساسیت جامعه در سال های اخیر نسبت به سرنوشت قربانیان دوران سرکوب فرانکو افزایش یافته است که این خود ایجاد سازمان های گوناگونی را برای پیگیری این مسئله به دنبال داشته است... اینک وقت آن است که به سیاست مصونیت کامل و عدم برخورد حقوقی به جنایت این دوره و نیز به فراموشی بی که به جامعه تحمیل شده است نقطه پایان گذاشته شود تا در آینده بروز چنین جنایاتی ممکن نباشد."

برنامه عمل پیشنهادی ARMH شامل ۱۸ بند است که مهمترین آنها تقاضا برای پیوستن اسپانیا به کنوانسیون از سازمان ملل است که بر اساس آن، جنایات جنگی و جنایت علیه بشریت مشمول مرور زمان نمی شوند. این پیشنهاد از آنجا حائز اهمیت است که قوانینی که پس از مرگ فرانکو و انتقال به دمکراسی تصویب شده اند عاملان جنایات دوران دیکتاتوری را از تعقیب و مجازات مصون می دارد. از دیگر بندهای پیشنهادی در برنامه عمل، لغو آن دسته از احکام دوران فرانکوست که رزمندگان مقاومت را جنایتکار

# Khavaran



Khavaran is the most well-known of the many mass graveyards in Iran.

**VOL. 5 No. 14**

**Kanoon-e Khavaran**

**Winter 2004**

## **The Charter of Khavaran-e Khavaran**

Khavaran-e Khavaran is a non-politically-affiliated organization founded on the principle of collective decision making.

### **Section 1: Khavaran-e Khavaran strives to achieve the following goals:**

- 1- Struggle towards the unconditional freedom of all political prisoners in Iran.
- 2- Struggle towards the abolition of torture and capital punishment.
- 3- Campaign to discover and expose the terrorist activities of Islamic Republic of Iran.
- 4- Research and campaign to identify and reveal the identity of all those who plotted, gave orders for, and executed the killing of political prisoners in Iran, especially in the course of the years 1981 and 1988.
- 5- Struggle for the establishment of an international tribunal to try all those who plotted, gave orders for, and executed the torturing and killing of the political prisoners in Iran, especially in the course of the years 1981 and 1988.

### **Section 2: Principles and considerations of Khavaran-e Khavaran:**

- 1- Everyone has the right to freedom of opinion and expression; and no one, under any pretext, shall be prosecuted or incarcerated for exercising this right.
- 2- The torturing of humans, under any pretext, is considered a savage act that must be stopped immediately.
- 3- The capital punishment is considered premeditated murder and a legacy of the barbaric era in the history of man that must be abolished immediately.

First drafted on April 23, 1997

First amended on December 10, 2003